



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت



یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷ - ۲۶ تیر ۱۳۸۶

تسلیمت

رحیم مسعودی در جنگ تامین نان به قتل رسید!

یاد عزیز این کمونیست خوشنام همیشه گرامی است

صفحه ۴

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور



اسانلو هم دستگیر شد!

علیه موج دستگیریهما متحد شویم!

دیروز سه شنبه حوالی ساعت ۷ عصر منصور اسانلو توسط چند نفر ناشناس مورد ضرب و شتم قرار گرفت و دستگیر شد. اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار خبر میدهد که دیروز سه شنبه ۱۹ تیر ماه "یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه سنندج به نامهای خالد سواری - اقبال لطیفی - پدالله مرادی - طیب ملانی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - عباس اندریاری - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی و صدیق صبحانی را به اتهام واهی اخلال در نظم عمومی به محاکمه کشیدند و ظرف بیست روز آتی حکم شان را اعلام میکنند. همچنین طبق ابلاغیه ای که به شیت امانی و صدیق کریمی داده شده است، آنان نیز باید روز شنبه مورخه 23/4/1386 در دادگاه شهر سنندج حاضر شده و مورد محاکمه قرار بگیرند. به صدیق کریمی و شیت امانی علاوه بر اتهام اخلال در نظم عمومی، اتهامات دیگری نیز از قبیل اقدام علیه امنیت ملی، جمع آوری کمک مالی برای خانواده محمود صالحی، عضویت در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، سابقه همکاری با کمیته پیگیری و ارتباط با احزاب اپوزسیون و... نیز وارد کرده اند."

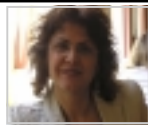
"هر کس که عضو حزب
کمونیست کارگری نباشد"



علی جوادی

صفحه ۱۰

قتل عام سبرنیشکا



سندی دیگر در محکومیت
ناسیونالیسم!

صفحه ۲

مسجد سرخ در اسلام آباد از اشغال اسلامیست ها
خارج شد!

آذر ماجدی

صفحه ۱۴

ترور جنایتکارانه

عبدالحسین صدام را محکوم
میکنیم!

صفحه ۵

"ما شهروندان این دنیا هستیم"



صفحه ۱۱

گزارش ۱۸ تیر کانادا، صفحه ۴

محمود احمدی

سیاسی - طنز

والشمس وضُحاهَا، اینهم بالای
اونها!



صفحه ۱۲

سعید مدانلو

*ایران: سرکوب ضد اتحادیه ای ادامه دارد

* نامه ITUC به دبیر کل ILO

شکایت از جمهوری اسلامی

* عفو بین الملل، نگرانی پزشکی و جسمی

* نامه اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار

در باره بازداشت فعالین کارگری

صفحات ۶ تا ۹

پاسخ به خامنه ای

در جنگ با زنان شکست خورده اند!

صفحه ۵

تهران، اوضاع وخیم است

جامعه ایران به ناجی و آزاد کننده نیاز فوری دارد
کامیار آزادمهر

صفحه ۱۵

زیرمیزی یا رشوه پولی که متخصصان

جراحی در ایران طلب میکنند!!!

سیامک مرادی، سنندج

صفحه ۱۳

در صفحات دیگر؛ کارگران و تحزب کمونیستی، مقالات دیگر، نامه ها و ستون آخر.

صفحه ۱۸

قتل عام سبرنیشکا

سندی دیگر در محکومیت ناسیونالیسم!

آذر ماجدی



سه شنبه 11 ژوئیه دوازدهمین سالگرد کشتار وحشیانه مردان و پسر بچه های بوسنیایی در سبرنیشکا توسط سربازان صرب بود. این واقعه بعنوان وحشیانه ترین کشتار در اروپا پس از جنگ جهانی دوم به ثبت رسیده است. در این روز در سال 1995 سبرنیشکا که بعنوان پناهگاه مردم بوسنی برسمیت شناخته شده بود و توسط نیروهای صلح هلندی سازمان ملل حفاظت میشد مورد یورش سربازان صرب قرار گرفت. گفته میشود در این روز حدود 8 هزار مرد و پسر بوسنیایی کشته شدند و در گورهای دستجمعی مدفون گردیدند. طی چند سال اخیر چندین گور دستجمعی کشف شده و قربانیان به خاک سپرده در آن شناسایی شده اند. هفته گذشته یک گور دستجمعی دیگر کشف شد که بیش از 400 نفر در آن مدفون بودند.

جنگ قومی در یوگسلاوی که عملاً پاکسازی قومی را بعنوان یک مقوله اجتماعی - سیاسی در فرهنگ لغات عامه رایج کرد و به فرو پاشی یوگسلاوی انجامید، یکی از تاریک ترین لحظات تاریخ بشریت مدرن است. این جنگ کراهت ناسیونالیسم را به نمایش گذاشت. کشتار کور و وحشیانه بر مبنای قومیت، تجاوز و خشونت عنان گسیخته در قلب

اروپا دنیا را به وحشت انداخت. مساله اینجاست که یوگسلاوی رواندا نبود تا رسانه ها و شکل دهنده های افکار عمومی آن را به قبیله گرایی و عقب ماندگی فرهنگی منتسب کنند. این واقعه در قلب اروپا رخ میداد.

نقش دولت های غربی، بویژه آلمان و آمریکا در شعله ور کردن آتش ناسیونالیسم کاملاً رو و عیان بود. این دول هدف پلید خود را داشتند. پس از فروپاشی شوروی، یوگسلاوی پابرجا مانده بود. بنظر میرسید تا یوگسلاوی فرو نمی پاشید، پایان پیروزمند جنگ سرد بفع غرب را نمیشد اعلام کرد. این هدف اصلی دولت های غربی، بویژه آمریکا بود. دولت آلمان علاوه بر این نیت مشترک، هدف خاص خود را نیز دنبال میکرد. انتقام جنگ دوم از "صرب ها" و قتردانی از توجمن فاشیست کروات. این جنگ کثافات و ریاکاری نظام سرمایه داری جهانی، نظم نوین آمریکایی و ناسیونالیسم کریه را یکجا و به نحو شوک آوری به نمایش گذاشت. بورژوازی حاکم در غرب و مبدیای غربی کوشید "صرب ها" را بعنوان مقصر در این پاکسازی قومی جلوه گر سازد. آخرین پرده انتقام جنگ سردی ربودن میلاسویچ رئیس جمهور وقت یوگسلاوی و محاکمه او در دادگاه

بین المللی لاهه بود.

این حرکت پرده ای دیگر در نمایش ریاکاری طبقه حاکم جهانی در "اجرای عدالت" بود. ریاکاری و بی عدالتی جهان تحت حکومت سرمایه در تلاش برای محاکمه و مجازات مسببین پاکسازی قومی در یوگسلاوی نمایان شد. میلاسویچ ربوده شد و در دادگاه لاهه محاکمه شد. بدنبال جنایتکاران جنگی صرب نیروهای نظامی اروپایی و آمریکایی از یک ده به ده دیگر رفتند. اما جنایتکاران دیگر بعنوان قهرمانان مدال بر سینه شان زده شد. آیا میلاسویچ نباید محاکمه میشد؟ قطعا در یک دنیای منصف و در نظامی که بر عدالت پایه گذاری شده است، میلاسویچ و ژنرال های صرب در میان متهمین ردیف اول فاجعه بالکان می نشستند. اما لیست متهمین به همین تعداد ختم نمیشد. رهبران کرواسی، بخصوص توجمن، رهبران بوسنی و از همه مهمتر روسای دول آمریکا، آلمان و انگلستان نیز در کنار میلاسویچ بر صندلی اتهام می نشستند.

جنگ و کشتار در یوگسلاوی واقعه ای دردناک و لکه ننگی در تاریخ بشریت است. این جنگ علاوه بر کشتار و ویرانی شکافی عظیم میان مردم یوگسلاوی سابق بوجود آورد. مردمی که چندین دهه بطور صلح آمیز در کنار هم زندگی و با هم وصلت کرده بودند. بلوک های ساختمانی که مردم منتسب

به صرب، کروات و مسلمان در آن در کنار هم زندگی میکردند، ازدواج های مختلط بدون در نظر گرفتن هویت قومی یکی از واقعیات عادی جامعه یوگسلاوی بود. جنگ بالکان ظرفیت های کریه و بیکران ویروس ناسیونالیسم و قابلیت های جنایتکارانه جنبش های ناسیونالیستی و دولت های غربی در فعال کردن این ویروس را به بشریت نشان داد. جنگ بالکان یکبار دیگر خاطر نشان کرد که طی تاریخ بیشترین انسان ها تحت نام مذهب و ناسیونالیسم بخاک افتاده اند. امحای این دو پدیده ضد بشری و شوم باید در راس اهداف بشریت آذیخواه و برابری طلب قرار گیرد.

بالکان پرده ای سیاه، دردناک و تلخ از تاریخ بشری است که هیچگاه نباید از یادها برود. برای جنبش آذیخواه و برابری طلب در ایران فاجعه بالکان بسیار آموزنده است. مبارزه با ناسیونالیسم و قوم پرستی، با فدرالیسم و هر تحرک ناسیونالیستی دیگر باید در راس برنامه این جنبش و کمونیسم کارگری قرار گیرد.

در صورتیکه ویروس ناسیونالیسم در ایران فعال شود، اگر باند های قوم پرست و هم قطاران "تازه دموکرات شده" فدرالیست آنها در عرصه سیاست در ایران به نیرویی بدل شوند، "ساریو" پایتخت بوسنیا، در مقابل تهران آتی بهشت خواهد بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

Worker - communism Unity Party - UK Branch

تشکیل کمیته موقت حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

امروز یکشنبه مورخ 09/07/2007، طی جلسه ای با حضور اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان، کمیته موقت این واحد تشکیل شد. این کمیته موقت، وظیفه تشکیل ساختاری واحد، سازماندهی و متشکل کردن اعضا تا مقطع برگزاری کنفرانس سراسری واحد انگلستان را عهده دار شده است، همچنین این کمیته در اولین نشست خود در روز دو شنبه 16/07/07، دبیر موقت و برنامه عمل این دوره را تا مقطع کنفرانس تعیین خواهد کرد.

اسامی رفقای عضو این کمیته موقت به قرار زیر میباشد: اصلان دیده کنان، ناهید نریمانی، حمید رحیمی، مریم کوشا، سیروان قادری.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان ضمن تبریک و تشکر از این رفقا بخاطر قبول مسئولیت، آرزوی موفقیت را برایشان دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

09/07/07

عکسهائی از ۱۸ تیر در خارج کشور



رژیم اسلامی ۱۸ تیر را با ارباب و دستگیری گذراند کلیه دستگیر شدگان باید بی قید و شرط فوراً آزاد شوند!

دانشجویان دانشگاههای کشور و محمود صالحی شدند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری کارگران و دانشجویان و زنان برابری طلب و آزادیخواه را به همبستگی مبارزاتی و شکل دادن به صفی متحد برای آزادی کلیه دستگیر شدگان دعوت میکند. سیاست رژیم اسلامی تلاش استیصال آمیز بمنتظر از سر گذراندن اجتماعات و اعتراضات است. میکوشد با سیاست سرکوب و نظامیگری و دستگیری، که پیش از ۱۸ تیر در ابعاد گسترده شروع شده بود، اعتراضات را مهار کند. این سیاست تنها میتواند با شکل دادن به یک همبستگی وسیع اعتراضی رادیکال و آزادیخواهانه به شکست کشانده شود. ۱۸ تیر گذشت اما میتوان بر مبنای این سیاست روزهای آتی را به ۱۸ تیر تبدیل کرد. سرنوشت رژیم اسلامی محنوم است. رژیم اسلامی راه پس و پیش ندارد.

امروز نیروهای امنیتی و گارد ضد شورش جمهوری اسلامی در ساعات اولیه صبح، به تحصن اعضای تحکیم وحدت یورش بردند و شرکت کنندگان در این تحصن را بازداشت کردند و محمد هاشمی، علی نیکونستی، مهدی عربشاهی، بهاره هدایت، حنیف یزدانی و علی وفقی را بازداشت کردند. بدنیال این دستگیری دانشجویان معترض تلاش داشتند در دانشگاه و خیابانهای اطراف پلی تکنیک اجتماع کنند. در مواردی درگیری پیش آمد. در ادامه بازداشت های صبح امروز، محمد حسین مهرزاد، بهرام فیاضی، مجتبی بیات، مرتضی اصلاح چی، حبیب حاج حیدری، مسعود حبیبی، سعید حسین نیا، عبدالله مومنی و عزت قلندری نیز دستگیر شدند. تعدادی از خانواده های دستگیر شدگان در مقابل کلانتری ۱۰۷ اجتماع کردند و خواهان آزادی فرزندانشان شدند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ ژوئیه ۲۰۰۷ - ۱۸ تیر ۱۳۸۶

امروز جمعی از کارگران ایران خودرو طی بیانیه ای ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان هر گونه حمله و سرکوب و دستگیری دانشجویان را محکوم کرده و خواهان آزادی تمام زندانیان در بند بخصوص

کارگران ایران خودرو در آستانه سالگرد ۱۸ تیر ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان خواهان آزادی فوری زندانیان دربند شدند!

دوستان و همکاران گرامی

تا کی دانشجویان این فرزندان عزیز ما باید تاوان حمایت از ما کارگران و زحمت کشان را بپردازند تا کی دانشجو جلودار آزادی و پیشگام در مبارزه علیه آزادی خواهد بود هنوز یاد و خاطره ۱۸ تیر از یادمان نرفته است در ۱۸ تیر هزاران دانشجو در اعتراض به سرکوب آزادیها به خیابانها آمدند تا بتوانند با شکستن جو سرکوب به ما کارگران را در بدست آوردن خواسته هایمان در ایجاد تشکلهایمان کمک کنند و اینک صدها دانشجو در دفاع از ما کارگران در دفاع از سرکوب کارگران در دفاع از سندیکا در دفاع از محکومیت کارگران دستگیر شده در اول ماه مه و در دفاع از کارگر زحمت کش محمود صالحی و در دفاع از جنبش کارگری و سلب آزادیهای مدنی به زندان افتاده اند ما کارگران ایران خودرو ضمن اعلام همبستگی با دانشجویان هر گونه حمله سرکوب و دستگیری دانشجویان را محکوم کرده و خواهان آزادی تمام زندانیان در بند بخصوص دانشجویان دانشگاههای کشور و محمود صالحی می باشیم.

زنده باد جنبش دانشجویی، زنده باد اتحاد دانشجو و کارگر

جمعی از کارگران ایران خودرو 86/4/18 ikcokar@yahoo.com



گزارش برگزاری تظاهرات هیجده تیر در کانادا

حکمتیست - تظاهرات سالگرد 18 تیر در ساعت 12 ظهر روز دوشنبه 9 جولای در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اوتاوا برگزار شد. این تظاهرات که به مدت یک ساعت و نیم ادامه داشت، با شعارهای کوبنده تظاهرکنندگان در محکومیت جمهوری اسلامی و سرکوب زنان - کارگران و دانشجویان توجه مردم را به خود جلب می کرد. در طی این تظاهرات محمود احمدی از کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری با سخنرانی های مختلف به زبان انگلیسی و فارسی از وضعیت زنان و کارگران و مردم در حکومت ننگین جمهوری اسلامی می گفت و از عابریین و مردم می خواست که از مبارزات مردم در ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حمایت کرده و دولت کانادا را تحت فشار قرار دهند که سفارت جمهوری اسلامی را تعطیل کند. جلیل بهروزی عضو دفتر سیاسی حزب از 18 تیر 78 و مبارزات دانشجویی در ایران گفت و از سرکوب دانشجویان و مردم توسط جمهوری اسلامی برای حاضرین سخن گفت. تظاهرات، شعارهای تظاهر کنندگان و سخنرانی ها توجه مردم را جلب کرده بود و مسافریین ماشینها و عابریین حمایت خود را از این تظاهرات ابراز می کردند. بعد از یک ساعت و نیم این تظاهرات با شعارهای کوبنده تظاهر کنندگان به اتمام رسید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

محمود احمدی - دبیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد کانادا

در روزهای یکشنبه 8 جولای و دوشنبه 9 جولای دو تظاهرات به مناسبت سالگرد 18 تیر و دفاع از جنبش سرنگونی مردم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در تورنتو و اوتاوا کانادا برگزار شد.

تورنتو

به دعوت کمیته برگزاری تظاهرات 18 تیر و حزب کمونیست کارگری ایران، تظاهراتی در میدان مل لسن نورت یورک برگزار شد. در این تظاهرات حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیز شرکت فعال داشت. پلاکاردهای مرک بر جمهوری اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی در دست تظاهر کنندگان به چشم می خورد. در این تظاهرات قطعنامه های و پیامهای مختلف قرائت شد. محمود احمدی از دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سعید صالحی نیا کادر حزب کمونیست کارگری در طی سخنرانیهای مختلف خود به زبان فارسی و انگلیسی به شرایط سیاسی امروز ایران اشاره کرده و به افشای جمهوری اسلامی پرداختند. مینو همیلی - عضو کمیته مرکزی حزب حکمتیست - اطلاعیه حزب حکمتیست را برای شرکت کنندگان قرائت کرد. سخنرانان مختلف پیامها و قطعنامه های خود را برای حاضرین خواندند و از سرکوب دانشجویان در 18 تیر یاد کردند.

اوتاوا

به فراخوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری، اتحاد برای دموکراسی در ایران و حزب

تسلیت

رحیم مسعودی در جنگ تامین نان به قتل رسید!

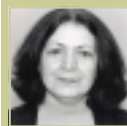
دیروز سه شنبه حوالی عصر، رحیم مسعودی عضو حزب کمونیست کارگری ایران، در محل کارش در گوتنبرگ سوئد، توسط دو نفر که پلیس از آنها بعنوان سارق و تحت تعقیب نام میبرد، مورد حمله با ضربات چاقو قرار گرفت و متأسفانه در راه بیمارستان درگذشت.

رفیق رحیم مسعودی از انسانهای بسیار محترم و مبارزی بود که مورد احترام وافر دوستان و رفقایش در شهر گوتنبرگ بود. درگذشت این انسان شریف و کمونیست مبارز در جنگ تامین نان شب برآستی دردآور و تکان دهنده است. زندگی برای دختر 17 ساله رفیق رحیم مسعودی بعد از به قتل رسیدن پدرش حتما بسیار سخت خواهد بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن ابراز تأسف عمیق از این واقعه دلخراش به خانواده و بازماندگان رفیق رحیم مسعودی، به رفقا و همسنگران و به مردمی که با دیده احترام به او مینگریستند صمیمانه تسلیت میگوید. یاد عزیز این کمونیست خوشنام همیشه گرامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

11 جولای 2007



رحیم هم از میان ما رفت!

شهلا نوری

انسانی دوست داشتنی که یادش همواره در قلب ما زنده خواهد ماند. انسانی مصمم با قلبی بزرگ که برای ساختن یک دنیای بهتر صمیمانه همراه و در کنار ما بود. لبخندها و تشویق های صمیمانه رحیم فعالیت روزانه را برای ما آسانتر میکرد.

چه کنیم که این حادثه ناگوار رحیم عزیز را در سن 45 سالگی از میان ما برد!

بیهوده نمی گویم

دنیای وارونه ای داریم

جایی که تیغ ناهنجاریها

هنجار زندگی ترا به خون می کشد

در یک قدمی ما.....

دنیا بوی لجنزار میدهد

کارگران و تحزب کمونیستی ... بورژوازی به یغما برده می شود. کارگر بویژه در کشورهایی مانند ایران بدون کمونیسم و اعتراض رادیکال حتی نمیتواند سندیکا و هر تشکل کارگری پایداری که بدرجه ای منفعت اش را نمایندگی کند برپا کند.

کارگر کمونیست این را میداند که کمونیسم چیزی جز اعتراض پیشرو ترین بخش طبقه کارگر علیه سرمایه داری نیست و توان و قدرت حزب کمونیستی یعنی توان متشکل کردن ظرفیت کمونیستی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود، برای نفی مالکیت خصوصی و بردگی مزدی، برای برقراری حکومت شوراهاست. پیش بسوی بسیج توان کمونیستی طبقه کارگر و استحکام تحزب کمونیستی طبقه کارگر. *

کارگران، کمونیستها، مردم آزاده و پیشرو!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانواده میخوانند.

خامنه ای فراخوان تهاجم و مقابله جدیدی با زنان را داده است. اما باید بدانند که مانند جدالهای گذشته باز هم نتیجه معکوس خواهند گرفت. جنبش آزادی زن در ایران یک پدیده اجتماعی، غیرقابل انکار و قوی است. در بطن جامعه ریشه دارد. نه سرکوب و چماقداری خیابانی و نه اصلاح طلبی اسلامی و در روزگی از مجلس رژیم برای قالب زدن به آن، چاره ساز نیست و نخواهد بود. ایران جامعه ای نیست که بتوان لباس و قوانین اسلامی به تن اش کرد. دارد این پوسته ارتجاعی را میترکاند. جنبش آزادی زن هنوز در ابتدای راه است. اتفاقات بزرگتر و جشن ای آب در هاون میکوبد. زنان یک رکن پایه ای تحولات رهایی بخش آتی هستند. شیشه عمر رژیم اسلامی را در دست دارند. دیر نیست روزی که سران این رژیم به جرم جنایت علیه مردم به محاکمه کشیده شوند. سرنگون رژیم اسلامی و نظام آپارتاید جنسی محرز است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون جامعه مبارزه میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را به مبارزه همه جانبه علیه این تهاجم جدید فرا میخواند.

زنده باد آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد در تمامی شئون اجتماعی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ تیر ۸۶ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷

اوباش اسلامی چیست؟

واقعیت این است که رژیم اسلامی در جنگ با زنان، برای حقه کردن حجاب اسلامی و قوانین ارتجاعی خود، و برای زدن رنگ اسلامی به جامعه شکست خورده است. این شکست رژیم عریان تر از آنست که بشود انکار کرد. خیل عظیمی از چاقوکش ها، امنیتی ها و نظامی ها را روانه خیابان کردند. تلاش کردند قوانین جداسازی آپارتاید جنسی اسلامی را در هر گوشه جامعه اعمال کنند. با باطوم و لگد و خشونت اسلامی به جان زنان و جوانان در خیابانها افتادند. چند ماه این صحنه ها را همه مردم جهان دیدند. نتیجه چه شد؟ آیا سر و وضع مردم تغییری کرد؟ نه. آیا کسی محافظه کار شد؟ نه. آیا کسی مرعوب شد؟ نه. آیا زنان از خواستههایشان عقب نشستند؟ نه. آیا "مانکن" ها و "بدحجاب" ها کمتر شدند؟ نه. صاف و ساده کل دستگاه سرکوب و ارعاب اسلامی در این جدال شکست خورد.

خامنه ای لشکر اوباش زنان اسلام را به مقابله با "کنوانسیون حقوق زن" فرا خوانده است. اما مبارزه برای آزادی زن در جامعه ایران محدود به قوانین "کنوانسیون حقوق زن" نیست. بسیار فراتر از آن است. مبارزه برای آزادی و برابری زن در عین حال یک مبارزه آشکار و همه جانبه ضد اسلامی است. مشکل زنان در ایران برابری دیه و برابری در ارتجاع نیست، در هم شکستن آپارتاید اسلامی و نفس ارتجاع ضد زن است. حجاب، این سمبل زن ستیزی رژیم اسلامی سوژه تعرض است.

زنان تمام آزادی را میخوانند. به یک ذره آزادی رضایت نخواهند داد. تمام آزادی را میخوانند. به کم قناعت نمیکنند. کل آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد را در تمامی شئون

حمله نیروهای آمریکایی و دولت عراق به کنگره آزادی عراق را قویا محکوم میکنیم!

بنا به اطلاعیه صادر شده از جانب "کنگره آزادی عراق" نیروهای ارتش آمریکا محل سکونت نیروهای حفاظتی "کنگره آزادی عراق" را مورد حمله قرار دادند و متاسفانه عبدالحسین صدام و دختر خرد سال ایشان در این حمله تروریستی مجروح شدند. از قرار اطلاع این چندمین بار است که دفاتر و امکانات "کنگره آزادی عراق" مورد حمله مسلحانه دستجات تروریستی حاکم بر عراق قرار میگیرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این حملات تروریستی ارتش آمریکا و دولت اسلامی عراق را قویا محکوم میکند و از تلاش "کنگره آزادی عراق" در دفاع از مدنیت، حقوق مدنی شهروندان، برابری زن و مرد، آزادی های بی قید و شرط سیاسی و سکولاریسم دفاع میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ ژوئیه ۲۰۰۷

ترور جنایتکارانه عبدالحسین صدام را محکوم میکنیم!

با کمال تأسف عبدالحسین صدام، از مسئولین کنگره آزادی عراق، که روز چهارشنبه چهارم ژوئیه مورد تهاجم تروریستی ارتش آمریکا و نیروهای وابسته به دولت اسلامی عراق قرار گرفت و در این واقعه خود و دخترش زخمی شدند، روز پنجشنبه در بیمارستان یرموک عراق درگذشت.

تروریسم در عراق به یک جز لاینفک زندگی مردم تبدیل شده است و هر روزه نزدیک به صد تن از مردم بیگناه قربانی میگردند. تروریسم پاگونی ارتش آمریکا و نیروهای مسلح وابسته به دولت دست ساز عراق تفاوتی با تروریسم دستجات ملی و اسلامی در اپوزیسیون ندارد. هر دو، جامعه و زندگی مردم عراق را تروریزه کرده اند. آدم ربائی، شکنجه، تهاجم نظامی و کشتار جمعی خصوصیت مشترک تروریسم دولتی و غیر دولتی در عراق است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حمله تروریستی به عبدالحسین صدام و خانواده اش و به قتل رساندن او را قویا محکوم میکند. ارتش آمریکا و نیروهای وابسته به دولت عراق مسبب مستقیم این عمل جنایتکارانه هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت عبدالحسین صدام را به اعضای خانواده، دوستان و همسنگران در کنگره آزادی عراق و حزب کمونیست کارگری عراق صمیمانه تسلیت میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ تیر ۸۶ - ۷ ژوئیه ۲۰۰۷

در جنگ با زنان و نسل جدید جوان شکست خورده اند!

در حاشیه سخنان خامنه ای در روز اسلامی زن

خامنه ای روز چهارشنبه برای گروههایی از زنان وابسته به رژیم اسلامی سخنرانی کرد. در این سخنرانی خامنه ای ضمن تکرار بحثهای پوسیده و ارتجاعی در مورد "جایگاه و شان زن در اسلام و وظیفه زن در خانه داری و بچه داری" و ضمن حمله به طرفداران "کنوانسیون حقوق زن" بعنوان "غرب زده های مرعوب"، فراخوان "مقابله با فمینیسم" را داد. سخنان خامنه ای نه جدید است و نه موضع رژیم اسلامی تاکنون چیزی جز این بوده است. نتیجتا باید پرسید شان نزول این فراخوان رهبر

به تداوم بازداشت محمود صالحی و محاکمه کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سندج اعتراض کنیم

کارگران، مردم آزادیخواه

لگدمال شود.

فردا نوزدهم تیر ماه قرار است یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه سنندج به نامهای خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملائی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - عباس اندریاری - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چنانی و صدیق صبحانی را به اتهام واهی اخلاص در نظم عمومی به محاکمه بکشانند. همچنین طبق ابلاغیه ای که به شیث امانی و صدیق کریمی داده شده است، آنان نیز باید روز شنبه مورخه 23/4/1386 در دادگاه شهر سنندج حاضر شده و مورد محاکمه قرار بگیرند. به صدیق کریمی و شیث امانی علاوه بر اتهام اخلاص در نظم عمومی، اتهامات دیگری نیز از قبیل اقدام علیه امنیت ملی، جمع آوری کمک مالی برای خانواده محمود صالحی، عضویت در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، سابقه همکاری با کمیته پیگیری و ارتباط با احزاب اپوزوسیون و... نیز وارد کرده اند.

کارگران و مردم آزادیخواه

کسانی که امروز میخواهند فعالین و رهبران کارگری را به جرم عضویت در تشکل کارگری و جمع آوری کمک مالی به خانواده یک رهبر کارگری زندانی، به محاکمه بکشانند، در صورت سکوت ما، بی تردید به ما کارگران حتی اجازه نفس کشیدن در خانه هایمان را نیز نخواهند داد، باید متحدانه و متشکل در مقابل این سیاستها ایستاد، در این راستا ما از عموم مردم آزادیخواه، کارگران، تشکلهای و نهادهای کارگری در ایران و سراسر جهان میخواهیم تا به هر نحو ممکن دوشادوش هم و متحدانه به وضعیت موجود اعتراض کرده و اجازه ندهند 13 نفر از فعالین و رهبران کارگری مورد محاکمه قرار گرفته و محمود صالحی در بدترین شرایط جسمانی همچنان در زندان بماند.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار 18/4/1386

www.ettehade.com

k.ekhraji@gmail.com

قرار است رهبران کارگری را به جرم عضویت در تشکل کارگری و جمع آوری کمک مالی برای انسانی که بدلیل اقدام به برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و در بدترین شرایط جسمانی در زندان بسر می برد (مجموعه صالحی) به محاکمه بکشانند، با سیاست فوق قرار است از این پس، بعد از به زندان افکندن فعالین و رهبران کارگری هیچکس اجازه کمک به معیشت همسر و فرزندان آنان را نیز نداشته باشد.

این شرم آورترین و ضد انسانی ترین شیوه برخورد به طبقه کارگر است. نباید در مقابل چنین وضعیتی و وارد کردن اتهاماتی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی و... برای خانه نشین کردن فعالین و رهبران کارگری ساکت نشست، نباید اجازه داد ابتدائی ترین حقوق انسانی ما کارگران بیش از این

سازمان عفو بین الملل

زندانی عقیدتی / نگرانی پزشکی

زندانیان به جرم «توطئه اقدام به ضد امنیت ملی» طبق ماده 610 قانون مجازات اسلامی محکوم شد. به دنبال تقاضای تجدید نظر، که آخرین استماع آن در 11 مارس [2007] صورت گرفت، محکومیت او به 1 سال زندان [قطعی] و سه سال زندان تعلیقی کاهش یافت.

محمود صالحی در 9 آوریل 2007 بازداشت شد. پسر محمود صالحی در سایت شبکه همبستگی کارگران بازداشت پدرش را چنین توصیف می کند:

«یکی از مأموران نیروهای امنیتی سقر به محل کار محمود صالحی (پدرم) رفت و به پدرم گفت که فرماندار و دادستان می خواهند با او در باره مراسم اول ماه مه امسال گفتگو کنند. پدر من... با این مأمور به دادسرا رفت. به محض ورود به دادسرا پدرم فهمید که این احضار هیچ ربطی به ماه مه [امسال] ندارد! بلکه در باره بزرگداشت اول ماه مه 2004 و محکومیت 4 ساله او است. دادگاه تجدید نظر اخیراً این حکم را به یک سال زندان قطعی و سه سال زندان تعلیقی تبدیل کرد که مقامات قانونی می خواهند با روشی غیر قانونی به اجرا بگذارند. مقامات قانونی به رغم اعتراضات پدر و مادرم، و امتناع پدرم از امضای حکم و بدون توجه به تقاضاهای تجدید نظر و اعتراضات او فوراً به اقدامات شدید امنیتی روی آوردند. چند مأمور او را محاصره کردند و درون ماشینی انداختند. ماشین حامل پدر من که توسط چند خودرو پلیس اسکورت می شد شهر را به مقصد نامعلومی ترک کرد. پدر من نخستین کسی است که محکومیتش بدین طریق به اجرا در آمده و فوراً به زندان منتقل شده است. این حکم می بایست قبلاً به او ابلاغ می شد تا بتواند خود را برای آن آماده کند.»

صفحه ۷

شماره شاخص عفو بین الملل:

MDE 13/082/2007

UA 176/07

6 ژوئیه 2007 - ایران

محمود صالحی، فعال اتحادیه ای

محمود صالحی، فعال اتحادیه ای که از 9 آوریل در زندان به سر می برد به شدت بیمار و از مراقبت پزشکی تخصصی مورد نیاز محروم است. عفو بین الملل اعتقاد دارد که محمود صالحی زندانی عقیدتی است و صرفاً به دلیل اعمال مسالمت آمیز حق خود در آزادی بیان و آزادی تشکل در رابطه با تظاهرات اول ماه مه 2004 و فعالیت های مسالمت آمیز اتحادیه ای در بازداشت به سر می برد.

محمود صالحی سخنگوی کمیته تشکیلات برای استقرار اتحادیه ها، رئیس سابق اتحادیه کارگران نانوائی سقر، و عضو بنیانگذار کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری است. او پس از تظاهرات مسالمت آمیز برای بزرگداشت اول ماه مه 2004 همراه با 6 فعال اتحادیه ای دیگر دستگیر شد. همده آنان بعداً با سپردن وثیقه در همان ماه آزاد شدند. در نوامبر 2005 محمود صالحی به 5 سال زندان و سه سال تبعید داخلی در شهر قروه در شمال غرب استان کردستان محکوم گردید. طبق آنچه گزارش شده دادستان در محاکمه محمود صالحی، فعالیت های اتحادیه ای او را همچون مدرک جرمی به ضدش به کار برده و از ملاقاتش با مقامات کنفدرانس بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ICFTU) در آوریل 2004، اندکی پیش از تظاهرات اول ماه مه [2004] سخن گفته است. محکومیت صالحی در دادگاه تجدید نظر تغییر کرد اما پس از محاکمه مجدد در 11 نوامبر 2006 در دادگاه انقلاب سقر به 4 سال

سازمان عفو بین الملل...

استفاده شود

درخواست موافقت با ملاقات منظم خانواده و وکیل صالحی با او در خواست آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی چون او زندانی عقیدتی است و صرفاً به دلیل اعمال مسالمت آمیز حق خود در آزادی بیان و آزادی تشکل در رابطه با تظاهرات اول ماه مه ۲۰۰۴ و فعالیت های مسالمت آمیز اتحادیه ای در بازداشت به سر می برد.

خطاب به:

رئیس جمهوری اسلامی:

آیت الله سید علی خامنه ای

دفتر رهبری، خیابان شهدا

قم، جمهوری اسلامی ایران

Email : info@leader.ir

و یا

istiiftaa@wilayah.org

Fax : 011 98 251 774

2228

محمود صالحی تنها یک کلیه دارد و بنا به آنچه گزارش شده از بیماری سنگ کلیه رنج می برد و گفته می شود به مداوای دیالیزی نیازمند است. نامه ای از پزشک او با اعلام اینکه محمود صالحی باید در بیرون از زندان مداوا شود در تاریخ ۱۵ ماه مه به مقامات زندان داده شده است. وکیل مدافع او در ۸ ژوئن اعلام کرد که محمود صالحی در اعتراض به زندانی شدنش در سنندج که ۴۰۰ کیلومتر از محل زندگی خانواده اش فاصله دارد [۱۷۰ کیلومتر صحیح است - مترجم] دست به اعتصاب غذا زده است. عفو بین الملل نمی داند آیا او به اعتصاب غذایش ادامه می دهد یا نه اما گزارش شده که صالحی دچار مشکلات روده و قلب شده است. گزارش شده که در ۱۷ ژوئن به بیمارستان توحید انتقال یافته اما پس از آن به زندان برگردانده شده است.

محمود صالحی از ملاقات با وکیل و خانواده اش محروم است؛ خانواده او تنها اجازه تماس تلفنی با او دارند.

او قبلاً نیز چند بار دستگیر شده است. عفو بین الملل در سال ۲۰۰۰ به حمایت از او وارد عمل شد (نگاه کنید به Medical Writing Action: III-health Mahmoood Salehi, AI Index: MDE 13/30/00).

توصیه عمل

لطفاً برخی از پیشنهاد های زیر را انتخاب کنید و با کلمات خود نامه ای به فارسی، عربی، کردی، انگلیسی یا فرانسوی بنویسید:

Chargé d'Affaires,
Embassy for the Islamic
Republic of Iran
245 Metcalfe Street
Ottawa, Ontario K2P 2K2
Fax: (613) 232-5712

اطلاعیه کنفدراسیون جهانی
اتحادیه های کارگری راجع به
وضعیت محمود صالحی در زندان

ایران:

سرکوب ضد اتحادیه ای

ادامه دارد

<http://www.ituc-csi.org/spip.php?article1283>

بروسل، ۵ جولای ۲۰۰۷:
نگرانی راجع به سلامتی آقای محمود صالحی، از رهبران و بنیان گذاران انجمن صنفی کارگران خبز در سقر، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان میباشد و از نظر وضعیت سلامتی در معرض خطر مرگ قرار دارد، رو به افزایش است. آقای صالحی تنها کلیه باقیمانده اش سنگ دارد و نیاز به دیالیز دائمی دارند، اما این معالجات در دسترس ایشان در زندان قرار نگرفته اند.

چندین گروه و سازمان در ایران برای آزادی فوری محمود صالحی در حال کمپین میباشند. کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه در ایران فراخوان عمل اضطراری برای انتقال سریع محمود صالحی به بیمارستان تخصصی برای معالجه فوری صالحی داده است. طبق اطلاعاتی که بدست ITUC رسیده است کارگزاران مربوطه در سنندج عامدانه از انتقال صالحی به بیمارستان جلوگیری میکنند که بدینوسیله سلامت وی را تا حد خطرناکی تضعیف نمایند.

صالحی، تا زمانی که در زندان میباشند، به وی یادآور شده است. ITUC هیچ واکنشی از مقامات ایران دریافت نکرده است. اکنون از تمامی اتحادیه های مرتبط و وابسته با اصرار میخوایم که این درخواست ما از مقامات حکومت ایران را مورد حمایت قرار داده که اطمینان حاصل شود آقای صالحی برپایه موازین بشردوستانه آزاد شده و فوراً مداوا گردند.

گای رایدر، دبیرکل ITUC، اعلام کرده است که "در معرض خطر مرگ قرار دادن شخصی که تنها بخاطر دستیابی به ابتداییترین حق ایجاد اتحادیه کارگری و توسعه فعالیت های برحق اتحادیه ای در زندان است، بخصوص وقتی که اقدامات قضایی خلاف قاعده و نقض حقوق قضایی که منجر به زندانی شدن صالحی شد مطلعیم، بسیار هولناک است."

ITUC همچنین نگرانیهای خود را در نامه ای که امروز به سازمان جهانی کار ارسال کرد اعلام نموده است. "این کاملاً روشن است که این اقدامات بنماینده از سازمان امنیت ایران میباشد که آقای صالحی را وادار نمایند از فعالیت های کارگری خویش دست بردارند." ITUC در نامه اش درخواست نموده است که این مسئله به اطلاع کمیته آزادی تشکل برسد.

ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی
در حمایت از کارگران در ایران

info@workers-iran.org or
alliance@workers-iran.org

www.workers-iran.org

<http://www.etehadbinalmelali.com/INDEXI.htm>

نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) (ITUC) به دبیر کل سازمان بین المللی کار

شاران بورو - صدر

گای رایدر - دبیر کل

آقای خوان سوموایا

مدیر کل سازمان بین المللی کار (ILO) خیابان موریون، شماره 4، 1121 ژنو، سوئیس

4 ژوئیه 2007 HTUR / MT

آزادی تشکل: جمهوری اسلامی ایران (پرونده شماره 2323، کمیته آزادی تشکل)

آقای سوموایای عزیز

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به دنبال نامه مورخ 4 دسامبر 2006 خود مایل است اطلاعات دیگری به شکایت خود از دولت جمهوری اسلامی ایران (پرونده شماره 2323، کمیته آزادی تشکل) بیافزاید.

اعمال خلاف قانون در محاکمه دادگاه تجدید نظر و زندانی کردن مجدد محمود صالحی

پس از اعلام حکم دادگاه نوامبر 2006، وکیل مدافع محمود صالحی تقاضای تجدید نظر کرد و آخرین محاکمه او در 11 مارس 2007 در روند قضائی ای صورت گرفت که ناقض معیارهای ابتدائی محاکمه ای عادلانه بود: آنان در دادگاه تجدید نظر به وسیله همان کسی محاکمه شدند که در زمان دستگیری نخستین شان در ماه مه سال 2004 دادستان بود و حکم دادگاه دومشان در نوامبر 2006 را تأیید کرده بود.

محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی همراه با وکیل مدافع خود آقای محمد شریف، مطابق احضاریه دادگاه، ساعت 9 صبح روز 11 مارس 2007 در دادگاه تجدید نظر استان کردستان حضور یافتند. پس از

صالحی به دفتر رئیس دادگاه به او اطلاع داده شد که دادگاه تجدید نظر کردستان در مورد پرونده او به نتیجه نهائی رسیده و او را به یک سال زندان [قطعی] و سه سال زندان تعلیقی محکوم کرده است. صالحی در جا باز داشت شد و مانع این شدند که از حق خود برای اطلاع دادن به وکیل و بستگانش استفاده کند.

از این رو صالحی به این حکم اعتراض و از امضای آن امتناع کرد. پس از هشدار همکاران و بستگان صالحی به مقامات مبنی بر اینکه به شهروندان سقز فراخوان اعتراض داده خواهد شد به صالحی اجازه دادند با خانواده اش تماس تلفنی بگیرد. از این طریق بود که بستگانش فهمیدند که او قرار است به سنندج مرکز استان کردستان (که 140 کیلو متر از سقز فاصله دارد) انتقال یابد. صالحی اکنون در زندان مرکزی شهر سنندج به سر می برد.

حمله به تجمع کارگران در حمایت از صالحی

در 16 آوریل 2007، نیروهای امنیتی تجمع ده ها تن از کارگران و فعالان کارگری را - اکثراً کارگران خباز شهر سقز - که در مقابل محل کار آقای صالحی (تعاونی مصرف کارگران سقز) برای حمایت از آزادی او گرد آمده بودند با خشونت پراکنده کردند. نیروهای امنیتی یونیفورم پوش و لباس شخصی ها با چماق و اسپری گاز به کارگران حمله کردند؛ چندین کارگر زخمی شدند. جلال حسینی و محمد عبدیپور به دفتر دادستان احضار گردیدند تا از شرکت شان در این گردهمایی جلوگیری شود. عبدی پور که در نوامبر 2006 از هم اتهامات تبرئه شده بود تا پایان این گردهمایی در دفتر دادستان در حال بازداشت بود و به جلال حسینی که در 11 نوامبر 2006 به دو سال زندان تعلیقی محکوم شده بود هشدار داده شد که به

علت محکومیتش تحت هیچ شرایطی نمی تواند در گردهمایی شرکت کند. گزارش داده شده که سامرند صالحی پسر 17 ساله محمود صالحی در این گردهمایی دستگیر شد. نیروهای امنیتی دفترهای تعاونی مصرف کارگران را بستند.

شرایط زندان صالحی

در 18 آوریل 2007 کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) در اعتراض به بازداشت های متعدد فعالان اتحادیه ای و نگرانی از اینکه آقای صالحی به خاطر زندانی بودن از مراقبت های لازم پزشکی که به علت بیماری کلیوی بدان نیاز دارد محروم خواهد بود نامه ای به رئیس جمهور ایران نوشت. هیچ پاسخی از جانب مقامات ایرانی به آی تی یو سی داده نشد. در این حال خانواده صالحی، وکیل مدافع او و پشتیبانانش در تلاش بودند آزادی موقتی برای صالحی به دست آورند تا او بتواند بیرون از زندان از کمک های پزشکی برخوردار شود. دفتر دادستانی سقز با مرخصی موقت او در 22 ماه مه 2007 موافقت کرد اما رئیس زندان سنندج و دفتر دادستانی سنندج این موافقت را رد کردند و تصمیم در این باره را به شورای زندان واگذار نمودند - این ماه دیگر تصمیمی گرفته نخواهد شد. در 28 ماه مه 2007 صالحی به همسرش خانم نجیبه صالح زاده اطلاع داد که وضعیت سلامت او رو به وخامت است و خطر مرگ را در پی دارد (درد فوق العاده شدید کلیوی و افت فشار خون) و خواهان پاسخی فوری برای حل مشکل سلامت خود شد.

در 31 ماه مه 2007 کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) در نامه ای به مدیر کل سازمان بین المللی کار (ILO) از او خواست در این زمینه دخالت کند. مدیر عامل معیارها و اصول و حقوق بنیادی در بخش کار فوراً دخالت کرد و شخصاً با هیأت نمایندگی

نامه ITUC به دبیر کل ILO

علی ظاهری

کارگران و تحزب کمونیستی

طبقه ما بارها و بارها عواقب وخیم اجتماعی این مکانیسم های جابجایی قدرت در ائتلاف مختلف سرمایه داری را کشیده است. شکل مطلوب ما سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب کارگری است. 150 سال پیش مارکس به روشنی نشان داد که چگونه طبقه کارگر بار آزادی انسان را از سر مناسبات سرمایه داری به دوش می کشد. خوشبختانه نقطه ای که کمونیسم در ایران بر آن ایستاده توانایی سازماندهی طبقه کارگر در راستای مبارزه طبقاتی اش را داراست. اما این سازمان دهی هم برای ما کمونیست ها هم برای طبقه کارگر مستلزم شرایطی است که من به اختصار به آن اشاره می کنم:

حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید به حزب کارگران پیشرو و سوسیالیست بدل شود. رابطه کارگران پیشرو با حزب کمونیستی به رابطه کارگر با طبقه اش گره خورده است. این فرض که کارگر پیشرو چه قدر با مواضع حزب موافق است بیانگر جایگاه ضروری و واقعی اش در کل طبقه و مبارزه کل طبقه نیست. بدرجه ای که کارگر سوسیالیست و کمونیست مکان مهمتری در مبارزه اجتماعی و طبقاتی دارد حزب کمونیستی اش قدرتمند تر است. عکس آن هم صادق است.

کمونیسم در ایران بنا به خواستگاه اجتماعی سیاسی اش از درون طبقه ناراضی و متوسط شکل گرفت و از اساس کمونیسم کارگری نبود. این کمونیسم غیر کارگری ظرف اعتراض این طبقات و اهداف آنها در حاشیه جامعه بوده است. کمونیسم محمل جریان طبقاتی دیگری بود.

تشخیص مکانیسم های متفاوت رهبری مبارزه طبقاتی، ضعف ها و قدرت ها بر دوش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که همان کمونیست ها و سوسیالیستهای طبقه هستند. این مبارزه تا جایی مطرح خواهد شد که در عرصه مبارزاتی و علنی ابراز وجود کند همان طور که الان در اعتصابات مختلف بخش های طبقه کارگر شاهد آن هستیم. اما اگر این اعتراضات توسط پیشرو ترین بخش طبقه کارگر یعنی کمونیست ها و ذینفع ترین سازمان یعنی تشکل کمونیستی سازمان دهی نشود با ابزار های نظام

صفحه ۴

سیری که کمونیسم در ایران طی کرد، از نقد پوپولیسم و عروج مارکسیسم انقلابی تا مباحث کمونیسم کارگری، تلاشی پیگیر برای تامین استقلال سیاسی و حضور طبقه کارگر و نقد روشها و دیدگاهها و سبک کار جنبشهای غیر کارگری بوده است که اساساً ناتوان از سازماندهی طبقه کارگر برای مبارزه علیه سرمایه داری بودند.

چپ های پوپولیست و ناسیونالیست و خلقی از قبیل سازمان رزمندگان، پیکار، چریک فدایی و غیره در ایجاد سازمانی برای کارگران و توسط کارگران در محیط کار و زیست طبقه ناتوان بودند. سبک کار پوپولیستی بنا به ماهیت طبقاتی اش در دوره انقلاب ۵۷، فقط می توانست انقلابی گری خرده بورژوازی را سازمان دهد. با نقد این سبک کار، کمونیسم در ایران چند گام به جلو برداشت در بحث های موسوم به مارکسیسم انقلابی ضعف های این سبک کار بخشا نشان داده شد. اما زمان مهم ترین عامل از دست رفته بود: نیرو های انقلابی سرکوب شدند، ارتجاع قهار و آدم کش به میدان آمده بود! روندی که آغاز شده بود قطع شد. کمونیسم و کارگر بخون کشیده شد.

با افزایش شکاف طبقاتی و بحران های پیاپی رژیم که امروز گریبان طبقه کارگر و مردم بی دفاع را گرفته، هر روز اعتصاب و اعتراض های شهری، بی اعتنایی مردم به دستگاه سیاسی و قدرت، مطرح شدن دعاوی حقوقی گسترش می یابد و همه نشانه های جدال شدید طبقاتیست که در ایران جریان دارد. فرقی نمیکند که این وضعیت چه تعریفی در بلند گویای رسمی بورژوازی داشته باشد. کمی عقل و دید طبقاتی نشان میدهد که جامعه ایران در چه مناسبات سیاسی - اجتماعی سیر میکند. این مبارزه باید به نفع کارگر و جنبش اجتماعی اش تمام شود. سرنگونی رژیم اسلامی با تقویت این مبارزه و تقویت کارگر معنی روشنی میگیرد.

ما در نشریات مان اعلام کردیم به هر شیوه ای خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهیم بود. جنگ و تحریم اقتصادی الگوهای ما نیست.

در 19 ژوئن 2007 آقای محمد شریف (وکیل آقای صالحی) نتوانست با او در زندان ملاقات کند - مقامات به او اجازه ملاقات ندادند. به آقای شریف اطلاع داده شد از آنجا که حکم پرونده صالحی حکم نهائی است وکیل دیگر هیچ حق دخالتی در طول دوره حبس ندارد. اعضای خانواده صالحی نیز حق ملاقات با او را ندارند و تنها می توانند با او تماس تلفنی داشته باشند.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) عمیقاً نگران این است که ممانعت از کمک های پزشکی شایسته به آقای محمود صالحی تلاشی از جانب سرویس های اطلاعاتی ایران برای اعمال فشار بر او به منظور توقف فعالیت های اتحادیه ای او است و نیز به خاطر اینکه جان او در خطر است. بنا بر این کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) از شما تقاضا دارد این نامه را به عنوان اطلاعات تکمیلی شکایت آی تی یو سی [از دولت جمهوری اسلامی ایران] به کمیته آزادی تشکل منتقل نماید.

ارادتمند، دبیر کل

ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

info@workers-iran.org or alliance@workers-iran.org.

www.workers-iran.org

<http://www.etehadbinalmelali.com/INDEXI.htm>

دولت ایران در کنفرانس بین المللی کار وارد تماس شد و از آنان دعوت کرد همه اقدامات ممکن را برای تضمین آزادی صالحی به عمل آورند.

در 5 ژوئن 2007 خانم نجیبه صالح زاده به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) نامه ای نوشت که حاوی جزئیات بیشتری در باره وضعیت آقای صالحی در زندان بود. در حالی که وضع سلامت صالحی پیوسته بدتر می شد تلاش های خانواده او برای انتقالش به بیمارستان به منظور مداوای او توسط پزشک متخصص بیماری های کلیوی با تعویق و امتناع مقامات روبرو می شد و چندین مقام که از آنان درخواست شده بود صالحی را به زندان سقر منتقل کنند گفتند اختیار چنین کاری ندارند. از نظر پزشک آقای صالحی (در نامه ای که در تاریخ 31 ماه مه 2007 با دست به مقامات زندان داده شده) آقای صالحی را نمی توان در زندان معالجه کرد. حتی پزشک زندان به صالحی اطلاع داد که هیچ کاری در مورد او نمی توان کرد مگر اینکه او به پزشک متخصص دسترسی داشته باشد.

در 17 ژوئن آقای صالحی تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی به بیمارستان توحید سندانج انتقال یافت و پس از معاینه پزشکی به زندان باز گردانده شد. طبق اطلاعات کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) هنوز از به رغم وضع وخیم سلامت از کمک های پزشکی شایسته برخوردار نیست: آقای صالحی دچار مشکلات قلبی و روده ای شده و قادر به ایستادن بر پاهای خود نیست.



"هر کس که عضو حزب کمونیست کارگری نباشد"

علی جوادی

در سمینار پالتاکی ۷ ژوئن که تحت عنوان "پروژه اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری و مخالفین اش: نقدی بر نظرات کورش مدرسی و حمید تقوایی" صحبت میکردم یکی از کادرهای حزب کمونیست کارگری در قسمت پرسش و پاسخ نکته ای را که مطرح کرد که دوست دارم پیرامون آن باز هم چند کلمه ای بیشتر حرف بگویم و نتایج حاصله از آن را کمی توضیحی تر بیان کنم.

این نکته از آن رو حائز اهمیت است چرا که مبانی فکری رهبری حزب کنونی حزب کمونیست کارگری را به شکل خامی، بدون تلاش برای پرده پوشی، بیان میکند. این رفیق در جلسه در پاسخ به خرواری از مباحث و استدلال که پیرامون شاخصهای تعلق به جنبش کمونیسم کارگری، ضرورت و اهمیت اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری، بطور خلاصه و موجزی اعلام کرد که "هر کس که در حزب کمونیست کارگری نباشد، در جنبش کمونیسم کارگری هم نیست!"!

شاید فورمولبندی این رفیق در مقایسه با نقطه نظرات رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری کمی "زمخت" تر و یا "خشن تر" بنظر آید. اما دارای جوهر یکسان و مشترکی است. این جوهر تر رفیق حمید تقوایی است که در سمینارهای "انجمن مارکس - کانادا" ساعتها به توضیح آن پرداخته است. از نقطه نظر رهبری حزب کمونیست کارگری، حزب همه چیز است. جنبش هیچ چیز. در نگرش این رهبری حزب منشاء تاریخ و حرکت و تحول است. موتور محرکه تحولات سیاسی و تاریخی است. در نگرش این رهبری حزب کمونیست کارگری منشاء هویت بخشی کمونیستی به فرد است. کارت عضویت و پرداخت حق عضویت

کارگری وجود ندارد. هر چه خارج از حزب است، بورژوازی است. مک کارتیستی است. ضد کمونیستی است. ضرب المثل "هر آنکه با ما نیست بر ماست" بیان دقیق این تفکر است. بی دلیل نیست که در مبارزه "ایدئولوژیکشان" این اتهامات مثل ریگ به طرف سایر نیروهای کمونیست کارگری پرتاب میشود. در این تفکر رابطه جنبش و حزب وارونه است. جنبش وجود دارد چون حزب وجود دارد. حزب موخر و مقدم بر جنبش است. حزب طرف سازمانی و ابزاری در یک جنبش اجتماعی نیست، خود آن جنبش است. جنبش کمونیسم کارگری هست چون گویا حزب کمونیست کارگری هست. در این تفکر حزبیت ایده الیزه میشود. به یک امر در خود تبدیل میشود. حزب حکمتش را از خودش میگیرد. حزب نقطه شروع تحرک سیاسی و تعقل و شاخص و ملاک ارزشهای کمونیستی است. در نگرش رهبری حزب کمونیست کارگری بخشی از جنبش کمونیسم کارگری نیست. تمام آن است.

اما از نقطه نظر ما کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است. کمونیسم کارگری جنبش پرولتاریا است. جنبش اعتراضی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین و بدون طبقه و بدون استثمار است. تاریخی به قدمت اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر دارد. حرکتی قائم به ذات و عینی است. جنبشی اجتماعی است. یکی از گرایشات قوی و داده شده صف و اردوی طبقه کارگر است. برای ما حرکت اجتماعی و بالفعل و عینی مقدم بر اندیشه و تلاشهای حزبی و سازمانی وجود داشته و خواهد داشت. تنزل و تقلیل جنبش اجتماعی به حزب سیاسی یک محصول تفکر فرقه ای چپ رادیکال است. از نقطه نظر ما تاریخ جامعه نه به صورت لخت و عریان طبقات غیر متعین به

پیش برده میشود و نه به صورت مبارزه سازمانی و احزاب سیاسی با هم. بستر اصلی پیشرفت مبارزه طبقاتی جنبشهای اجتماعی هستند. جنبشهای اجتماعی مجرای عمومی و همیشگی است. احزاب سیاسی در درون این جنبشهای اجتماعی شکل میگیرند. اولویتها و تاکیدات متفاوت و متعددی را در درون جنبش اجتماعی نمایندگی میکنند. واقعیت این است که کمونیسم کارگری بر خلاف تصور فرقه ای حاکم بر حزب کمونیست کارگری یک جنبش عظیم اجتماعی است. احزاب کمونیست کارگری تنها گوشه های کوچکی از جنبش عظیم اجتماعی و کوه یخ هستند. همانگونه که لیبرالیسم بورژوازی دارای احزاب متعدد در یک جامعه است. همانطور که ناسیونالیسم دارای احزاب متعدد سیاسی است. امروز جنبش کمونیسم کارگری هم دارای همین وضعیت است. دارای احزاب متعدد سیاسی است. تنوع احزاب سیاسی در یک جنبش امری طبیعی و بعضا اجتناب ناپذیر است.

از نظر تاریخی جنبش کمونیسم کارگری حتی پیش از وجود احزاب کمونیست کارگری موجود بوده است. همواره یک سنت مبارزاتی زنده در صفوف اعتراضی طبقه کارگر بوده است. این سنت در مقطعی در تاریخ کشورهای مختلف احزاب کمونیستی کارگری خود را شکل داده است و بوجود آورده است، قیام کرده است. انقلاب کارگری سازمان داده است. اما در دورههایی هم، برای مدتها پس از شکست انقلاب کارگری اکثراً، احزاب سیاسی جدی و جاندار را بوجود نیاورده است. اما همواره به عنوان یک سنت و جنبش اعتراض وجود داشته است و نقش بازی کرده است.

منصور حکمت در زمینه رابطه حزب و جنبش میگوید: "بنظر من سه جنبش اصلی در صد جدهای سیاسی و اجتماعی دوره جدید قرار میگیرند. همینجا باید روشن کنم که من

"هر کس که عضو حزب کمونیست کارگری نباشد..."

اینجا از جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سخن میگویم و نه احزاب سیاسی. احزاب سیاسی در دل جنبشهای اجتماعی معینی پدیدار میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستهای و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تر پدیدار میشوند. احزاب سیاسی، اما بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و دوره ای تر و معمولاً ناپایدارتری در درون این جنبشها هستند. یا جنبش سوسیالیستی که با رشد طبقه کارگر صنعتی و مزدبگیر پا میگیرد، زمینه پیدایش احزاب گوناگونی را بوجود می آورد. این احزاب میایند و میروند و چهره عوض میکنند. اما جنبش سوسیالیستی بعنوان یک واقعیت پابرجا تر و اجتماعی سر جای خود میماند." (منصور حکمت، سه جنبش، سه آینده، ژوئن ۲۰۰۰) این سخنان در سنت کنونی رهبری حزب کمونیست کارگری و خط حمید تقوایی کفر محض است.

برای ما حزب کمونیست کارگری امری ضروری و حیاتی است. اما حزب اتحاد کمونیست کارگری آن گرایشی در جنبش کمونیست کارگری است که به خود حزب از زایویه جنبش اجتماعی نگاه میکند.

معمولاً در این روز سازمان ملل و سازمانها مدافع حقوق پناهندگی از بحران پناهندگی، از افزایش تعداد پناهندگان در دنیا و از شرایط اسف بار پناهندگان می گویند! در مورد اینکه چه کسی پناهنده است و چه کسی پناهنده نیست. بحث و جدل می شود. در مورد اینکه کدام پناهنده قانونی است و کدام پناهنده غیرقانونی است، گفتگو می شود! هر سال بحث و گفتگو می شود، اما مشکل پناهندگان در دنیا نه تنها کاهش پیدا نکرده، بلکه کمکان پا برجاست.

اما سوال اینجاست، راه حل مشکل پناهندگی چیست؟ چگونه می توان بر پناهندگی میلیونها انسان در دنیا مهر پایان را زد؟ ما با مقوله و پدیده پناهندگی مخالفیم. این طنز تاریخ و طنز سیستم سرمایه داری است که به شهروندان این دنیا که بنا به تبعضات سیاسی، ملی و جنسی و ... مجبور می شوند که به نقطه دیگری از دنیا کوچ کنند. مهر پناهندگی زده شود. ما شهروندان این کره خاکی هستیم و حق داریم که به هر جا که خواهیم سفر کنیم. در هر جا که خواهیم زندگی کنیم. و در هر جا که خواهیم کار کنیم. این دنیایی است با معیارهای دوگانه که سیستم سرمایه داری برای ما رقم زده است. مرز و ملیت برای سرمایه و پول هیچ معنا و ارزشی ندارد. دلار، یورو و پوند ملیت و مرزی نمی شناسد و به هر جای این دنیا سفر می کنند. مرز و ملیت حصری است که برای انسانهای این دنیا کشیده اند. ما این حصارها و سیستم بوجود آورنده این حصار را در هم خواهیم شکست. ما شهروندان این دنیا هستیم و به چیزی کمتر از حقوق کامل شهروندی رضایت نخواهیم داد.

بنا به گزارش سازمان ملل 23 میلیون انسان آواره و 13 میلیون پناهنده در دنیا وجود دارد. طنز تاریخ اینجاست که این تعداد وسیع انسانها نه در کشورهای ثروتمند بلکه اکثریت آنان در

آفریقا، خاورمیانه و آسیا زندگی می کنند. سرمایه باعث فقر، بدبختی، دیکتاتوری و پناهندگی انسانهاست و آنها را نیز به کشورهای فقیر پرتاب می کند تا در فقر دست و پا بزنند. بگذارید سفری به کشورهای خاورمیانه کنیم:

عراق - در سال 2005 بیش از 1.5 میلیون عراقی آواره شده اند و بنا به گزارش سازمان ملل امسال - هر ماه 40 تا 50 هزار نفر مردم سعی می کنند که به کشورهای همسایه پناهنده شوند و این کشورها نیز تهدید کرده اند که مرزهای خود را بر روی مردمی که از جنگ، خشونت، ترور و فقر گریخته اند خواهند بست.

افغانستان - بیش از 3 میلیون افغانی در پاکستان و ایران پناهنده هستند. و همه شما می دانید که ایران کشوری است که بیش از 100 هزار زندانی سیاسی را اعدام کرده است. و سنگسار زنان، در آوردن چشم و قطع کردن دست از برکات رایج رژیم اسلامی است.

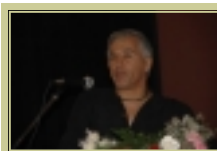
فلسطین - بیش از 4 میلیون فلسطینی در دنیا آواره هستند و همه شما از وضعیت مردم در فلسطین، کشتار و سرکوب فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل و جنگ حماس و الفتح مطلع هستید.

دنیا وارنه ای است. ما سازندگان ثروت هستیم اما در فقر دست و پا می زنیم. ما شهروندان دنیا هستیم ولی امکان سفر و جابجایی نداریم. زنان خالق زندگی اند ولی سهم شان از زندگی خشونت و تبعض است. کودکان پر از شور و شادی هستند اما با تنبیه و خشونت فیزیکی و جنسی کودکیشان تباه می شود. این دنیای وارنه را باید تغییر داد و دنیایی شایسته انسان ساخت. بیاید تا دنیای بهتری بسازیم.

Mahahmadi@yhoo.com

برای ما حزبیت کمونیستی یک ابزار مبارزه اجتماعی و طبقاتی است. مهم این است که این ابزار به چه میزان و تا چه حدی در مبارزه و جدال عظیم کارگر و سرمایه در پیشبرد امر مبارزاتی کارگر موثر است. حزبیت ظرف برتری طلبی و فخر فروشی نیست. ما به عنوان مارکسیست موظفیم که حزبیت و حتی حزب خود را بر مبنای چنین شاخصهایی مورد ارزیابی قرار دهیم. تمام تلاش ما این است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری به ظرف ابراز وجود رهبران عملی و رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر تبدیل شود. حزب در برگیرنده رهبران کمونیست و برابری طلب جامعه شود.

نگرش رهبری حزب کمونیست کارگری در مورد جنبش و حزب نگرشی فرقه ای و وارونه است. این نگرش در عین حال بشدت به حال کمونیسم کارگری مخرب است. گسترش این نگرش در صفوف کمونیسم کارگری ضربات جدی ای به جنبش ما وارد خواهد کرد. از یک طرف موجب تخصصات و مرزبندیهای کاذب و غیر اجتماعی و فرقه ای در صفوف جنبش کمونیسم کارگری میشود. از طرف دیگر باعث هرز رفتن بخشی از نیروهای کمونیسم کارگری در تقابل و خصومت با سایر بخشهای کمونیسم کارگری میشود. یکی از ملزومات پیشروی جنبش کمونیسم کارگری نقد همه جانبه این نقطه نظرات فرقه ای در صفوف جنبش ماست. *



" ما شهروندان این دنیا هستیم "

محمود احمدی

خلاصه ای از ترجمه سخنرانی محمود احمدی به فارسی به مناسبت روز جهانی پناهندگی؛

از اینکه به من این فرصت داده شده است که به مناسبت 20 ژوئن - روز جهانی پناهندگی در مورد این روز با شما صحبت کنم از " سازمان هیچکس غیر قانونی نیست" و سایر برگزار کنندگان این مراسم تشکر می کنم.

سیاسی - طنز

سعید مدانلو



والشمس وضحاها، اینهم بالای اوناها!

"تصاویر جالب از مسابقات دوچرخه سواری بانوان" لطفاً در سایت بازتاب روی این تیتراژ کلیک کنید. درست می گوید واقعاً تصاویری "جالب" است.

این طور نیست که فکر کنید جمهوری اسلامی به فکر زنان آن مملکت نیست! برایشان مسابقه ورزشی ترتیب داده تا دنیا ببیند هیچ چیزی برایش غیرممکن نیست! غیرممکن نیست وسط آفتاب تیرماه تهران که تخم مرغ روی آسفالتش نیمرو میشود تعدادی زن را از سرتا پا توی کیسه های سیاه و سفید کرد تا بروند مسابقه دوچرخه سواری بدهند! دقت زیادی روی همین تعداد عکسهایی که به عنوان نمونه نشان داده اند لازم نیست تا آدم پی ببرد که زنان دوچرخه ران واقعاً چه زجری دارند میکشند. در حقیقت بیرحمی و شقاوت جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته اند. از یک قهرمان دوچرخه سواری المپیک سوال کنید، اگر دست خودش باشد آیا حاضر هست در اینچنین لباسی و در چنین گرمای کشنده ای حتی پانصد متر هم دوچرخه پا بزند؟ چه برسد با این وضعی که درش آورده اند بخواد مسابقه هم بدهد! چهره های دوچرخه رانان در این تصاویر گویای بدن هایست که دارند توی گرمای سوزان کباب میشوند. یکی از فرط تقلایی که توی گرما کرده خون دماغ شده، یکی دیگر توی همان کیسه از حال رفته و کسی از ترس دگرگون شدن احوال آیت الله پشمستانی جرئت نمیکند آن روسری لعنتی که زیرگوشی حلقه شده و دارد خفه اش میکند را از سرش بردارد تا بتواند کمی هوا بخورد و راحت تر نفس بکشد.

این هم از تجلیات انطباق اسلام با مدرنیسم است! خاتمی نتوانست،

اینها از عهده اش بر آمدند! قرار است این مستوره را ببرند المپیک! البته خیلی هم متواضع تشریف دارند! می گویند به فکر اول شدن نیستند! همینکه مضحکه دنیا شوند برایشان کافیست. مبتکرین شان کیسه های مخصوص درست کردند که زنان را میکنند تویش برای مسابقه شنا! عکسهایش را هم گذاشتند توی اینترنت.

حالا کجایش را دیدید! تیم باله زنان را هم درست کرده اند. با همان پوشش اسلامی! فعلاً دارند باله دریاچه فوقولی قوقو را تمرین میکنند! رفسنجانی را هم گذاشته اند برایشان دهل بزنند! برای مبارزات انتخاباتی خوبست. "مقام معظم" گفته ایندفعه اینطوری مطرحش کنند! قرار است اول بروند مسکو توی تئاتر بالشوی نمایش بدهند!

مافیای قوادی اسلامی!

از یک طرف مملکت را از زور ستم و تحمیل نکتب نداری و فقر، کرده اند تن فروش خانه اسلامی. از یک طرف زنان را اینطوری زجر میدهند تا "عفت عمومی" حاج آقا پشم الدین که خودش دوازده تا صیغه زیرسن قانونی دارد چهارتا عقدی، جریحه دار نشود! سالهاست که تمام دم و دستگاههای "فرهنگی" "اسلام ناب و تمام صنعت مذهب را بکار انداخته اند تا به کمک آیه های قرآن و فقه اسلامی برای تن فروش خانه های مجاور حرم امام رضا و امامزاده معصومه و حوزه های علمیه، قواعد و تنظیمات نان و آب دارتر جفت و جور کنند. تن فروشی خیابانی را هم میخواهند ببرند توی اماکن موقوفی و یا مساجد بی مشتری که مدتهاست حکم توالت عمومی را پیدا کرده اند، سازمان بدهند! فکر کردید شهرنو تهران را برای چه خرابش کردند؟ چشم دیدن رقیب را نداشتند. کم کم دارند به مراحل پایانی تأسیس فاحشه خانه های رسمی اسلام ناب نزدیک میشوند. قرار است وزیر کشور، حجت

هیچ حکومتی مجاز نیست تحت هیچ بهانه ای انسانی را از حق مشارکت در امور فردی و اجتماعی محروم نماید. ورزش و فعالیت های ورزشی از اهم امور فردی و اجتماعی انسانهاست.

مسابقات دوچرخه رانی در هرکجای دنیا که معمول است، عموماً در فصول غیر بارانی و گرم برگزار میشود. دوچرخه رانان چه زن و چه مرد همواره سعی میکنند از حداقل پوشش بدنی استفاده کنند. به قسمی که مقاومت هوا به حداقل برسد و هم برای خنک نگهداشتن بدن، تا شخص قادر شود حداکثر انرژی را در طول مسابقه به پاهایش برساند.

ممکن است یک زن یا دسته ای از زنان با روسری و حجاب در حال راندن دوچرخه در خیابانی و یا در کنار پارکی در هرکجای ایران دیده شوند. میتوان آنها را به مثابه زنانی که علاقه مند به این ورزش میباشند، تصور کرد. تکلیف حجابشان هم روشن است. نشانه تحمیلی است که جمهوری اسلامی به زندگیشان روا نموده که به زور و از روی اجبار به آن تن داده اند. دوچرخه سواری با حجاب و روسری که دارد دوچرخه ران را خفه میکند با هم سازگاری ندارند. در حقیقت نقض غرض است. ولی زن ایرانی چه کند؟ این را به او تحمیل کرده اند و برای خلاصی یافتن از آن خود را در مبارزه ای سخت درگیر کرده است. این را اتفاقاً میتوان به دنیا نشان داد و با آن ستم وارد بر زن را از طرف دستگاه حکومتی به بهترین وجه نمایاند. میتوان گفت، ببینید این زنان به دوچرخه سواری علاقه مند هستند و حکومت نمیگذارد راحت ورزش کنند. زنی که در ایران زندگی میکند امروزه روز خودش را از یک زن اروپایی کمتر نمیداند و توقعش از مواهب زندگی کمتر از یک زن اروپایی نیست. مطالباتش متمدنانه و انسانیست. ورزش دوچرخه سواری و نظایر آن متعلق به دنیای متمدن و امروزیست. هر ورزشی ملزومات خودش را دارد. شما نمیتوانید با کت و شلوار فوتبال بازی کنید. مگر اینکه

الاسلام پورمحمدی میرغضب سابق اوین که این روزها در امور مربوط به ازدواج موقت (اسم مدرن و وینترین پسند صیغه و متعه) سخت مشغول تلاش است، ریاست این کار را به عهده داشته باشد. چرا که نه؟ به حول قوه الهی همه جور مافیای اقتصادی تأسیس شده. مافیای قوادی هم رویش. آیه شریفه میفرماید، "والشمس و ضحاها، اینهم بالای اوناها". درآمدش به دلار سربه چندین و چند میلیارد میزند. اقتصاد دانانشان حساب کرده اند که عایدش از درآمد بنزین گران شده هم شش درجه بالاتر خواهد زد! از آنجایی که هیچ دم و دستگاهی به اندازه صنعت مدرن نشده، به نظری رسد که اقتصاددانان جمهوری اسلامی در تضمین سود آوری بیزینس قوادی اسلامی در محاسباتشان به هیچوجه اشتباه نکرده باشند. اینجا هم نان حکومت توی روغن است! بدین لحاظ بودجه مراکز "فرهنگی" و "علمیه ای" شان سر به آسمان خواهد کشید. حکومت میتواند بخشی از آن را به گسترش قوای انتظامی و سرکوبیهای خیابانی اختصاص بدهد. سران جمهوری اسلامی به این فکر افتاده اند، بجای اینکه "آبرویشان" در پاکستان و امارات برود، میتوانند با الهام از وعده ای که الله صاحب قرآن در بهشتش به مومنان داده است، بهشت فوق العاده سود آوری را تحت کنترل خودشان برپا بدارند. در نتیجه "مومنان" میتوانند از سراسر کره ارض به بهشت سوپر دولوکس آنها سفر کنند. فرقی تنها یک تعداد آیه مربوط به صیغه است که آنها میتواند تنها با یک فشار دکمه کامپیوتر به ملکوت اعلی مخابره شود!

طرح یک نظر و یک بحث

زیرمیزی یا رشوه پولی که متخصصان جراحی در ایران طلب میکنند !!!

سیامک مرادی، سنج

اخیراً در ایران متخصصان جراحی مبلغ هنگفتی را تحت عنوان زیرمیزی از بیماران خود قبل از شروع عمل جراحی میگیرند. این مبلغ یا در مطب و یا جلو در اتاق عمل متخصص محترم! شخصاً دریافت کرده و سپس بیمار را در پیست اتاق عمل قرار میدهند. اگر مبلغ فوق را پرداخت نکنید به هیچ صورتی دستور بستری بیمار توسط متخصص صادر نمیشود. زیرمیزی به هیچ وجه شامل حق عمل و هزینه بیمارستان نمیشود. به قول خودشان این جور عملها زحمات و دقت فراوانی میخواهد. تاسیزی و سرخی اسکناسها جلو چشمان این عزیزان نباشد دقت لازم را پیدا نمیکنند. 80 درصد این مبالغ از بیماران سرطانی درخواست و گرفته میشود. چون بر داشتن غدد به قول خودشان وقت بر میباشد. البته متخصصانی هم هستند که همچین مبلغی را اصلاً درخواست نمیکنند ولی تعدادشان بسیار کم میباشد. به طوری که طبق گفتگوی نزدیک با تعداد 30 نفر از بیماران سرطانی که تحت عمل جراحی قرار گرفته بودند، 27 نفرشان این مبلغ یعنی زیرمیزی را پرداخت کرده اند. البته مبلغ زیرمیزی بستگی به خود متخصص دارد.

این بیماران از 400 هزار تومان تا دو میلیون و دویست هزار تومان پرداخت کرده بودند. البته دو نفر از آنها نه تنها زیرمیزی را پرداخت نکرده بودند بلکه جراحشان در پرونده بیمارستانشان نوشته بودند حق الزحمه او رایگان است. یعنی نه تنها زیرمیزی نگرفته بودند بلکه از حق قانونی خود هم صرفنظر کرده بودند. نفر سومی که زیرمیزی نداده بود زن میانسالی بود. او اینچنین گفت: متخصص به من گفت: چند تا پسر داری؟ گفتیم 3 تا. بعد متخصص گفت: فردا به پسرانت بگو بیان اینجا. زن ادامه داد؛ گفت خیلی ترسیده بودم. همه اش فکر میکردم که حتماً بیماریم را علاج و دکتر نمیخواهد به خودم چیزی بگوید.

ادامه داد و گفت؛ وقتی فردای آن روز پسرانم از پیش دکتر بر گشتند پرسیدم دکتر چی گفت؟ پسرانم گفتند چیز خاصی نگفت و قسم خوردند که بحث بیماری من نبوده و ربطی به لا علاجی بیماریم نبوده. 2 سال بعد فهمیدم که دکتر از پسرانم 3 تا سکه بهار آزادی خواسته تا من را تحت عمل قرار بدهد و فهمیدم که پسرانم به خاطر اینکه من ناراحت نشم موضوع را از من پنهان کرده بودند. چون هر سه آنها کارگر فصلی و ساختمانی هستند و یک روز کار دارند 4 روز بیکارند. هنوز هم به من نگفتند آن پول را از کجا آوردند که برای آقای دکتر سکه خریدند.

بله زیرمیزی تنها شامل یک شهر و یک استان نیست و سرتاسر ایران را فرا گرفته است. حتی متخصصانی که در ایران به "پنجه طلا" معروفند. پنجه طلا یعنی در کارشان بسیار وارد هستند.

دوستان قضاوت را به عهده شما میگذارم. در این قضیه مقصر کیست؟ متخصصین؟ یا نظام سرمایه داری ایران یا نظام حاکم در ایران؟ آیا واقعاً درآمدشان کفاف زندگیشان را نمیکند؟ در مطب که روزانه حداقل 800/900 هزار تومان درآمد دارند تازه در بیشتر در بیمارستانها هم کار میکنند. بیماری هم در ایران کابوسی شده است.

ظریفی میگفت: اینان زندگی میکنند ولی ما میخواهیم زنده بمانیم. *

سیاسی - طنز...

در یک گاردن پارتی بخواهید به این وسیله عده ای را بخندانید. بسیار دیده میشود که در یک برنامه تفریحی و یا در یک پیک نیک عده ای پاهایشان را در کیسه میکنند و مسابقه دو میدهند. همه میدانند که هدف اینکار بیشتر، خندیدن و خوش بودن است. اینکار صرفاً جنبه تفریحی دارد. حتی اگر جوایزی هم در کار باشد.

آن دسته از زنان که در یک برنامه جمهوری اسلامی فرموده با آن وضع در مسابقه دوچرخه سواری شرکت میکنند و عکس و تفصیلاتش به دنیا مخابره میشود، کاری بجز شرکت در یک مضحکه صورت نمیدهند. حجاب در ایران تحمیلی است. ولی حکومت نمیتواند کسی را به زور به مضحکه ای که بنام مسابقه دوچرخه سواری ترتیب داده است، بکشاند. اگر اینکار به قصد خندانند مردم نیست که اتفاقاً نیست و خیلی هم جدیست، دیگر شرکت داوطلبانه در آن چیزی بجز تن دادن داوطلبانه به تحقیر و توهین خوری و آلت دست جمهوری اسلامی شدن، نیست. سیاست حکومتهای غربی در قبال مردم ایران و کشورهای نظیر ایران بر این مبتنی است تا به مردم غرب نشان بدهند که این مردم و از جمله همه زنان، خودشان دوست دارند حجاب سرشان کنند! این فرهنگشان است! به فرهنگشان و به حجاب علاقه دارند! وگرنه دلیلی ندارد که داوطلبانه و با حجاب در یک مسابقه دوچرخه سواری که حکومت برایشان ترتیب داده، شرکت کنند و اینطوری دچار عیش و ضعف شوند! مضحکه است ولی جمهوری اسلامی هم در این

سوال این است: حکومتی که خیابانهای شهر را به بازارتن فروشی مبدل نموده است. حکومتی که میخواهد با سیاست و برنامه ازدواج موقتش فاحشه خانه های اسلامی را سازمان بدهد. یک حکومت وحشی که به مامورانش نقاب میزند، به گردن جوانی آفتابه آویزان میکند و در خیابان میچرخاند. میزند و استخوانش را خرد میکند. آیا باید خود را در کیسه ای بنام حجاب کرد و در "مضحکه ورزشی" اش که لابد جایزه هم برایش گذاشته است شرکت جست؟!

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

مسجد سرخ در اسلام آباد از اشغال اسلامیست ها خارج شد! آذر ماجدی



تعداد زیادی کودک نیز در مسجد بوده اند.

اسلامیست ها در این نبرد شکست خوردند، حال باید دید که این درگیری میان اسلامیست ها و دولت نظامی مشرف چه عواقبی برای جامعه پاکستان بدنبال خواهد داشت. کشور پاکستان زیر سلطه قوانین اسلام و دیکتاتوری نظامی قرار دارد و یکی از پایگاه های مهم اسلامیست هاست. بطور مشخص پایگاه اصلی جذب نیرو برای طالبان و پناهگاه رهبران طالبان است. تا ۱۱ سپتامبر دولت پاکستان حامی اصلی طالبان بود. تنها پس از مذاکرات طولانی و دریافت رشوه های مالی دولت پاکستان از حمایت طالبان دست کشید. پاکستان یکی از نقاط حساس و تعیین کننده در منطقه است. باید دید که پس از این حمله نظامی آیا دولت پاکستان در زمینه اجتماعی، فرهنگی و حقوقی با اسلامیست ها دست به ماماشات بیشتر خواهد زد؟ آیا شاهد اسلامیزه شدن بیشتر جامعه خواهیم بود یا اینکه تلاشی برای جمع کردن مدارس اسلامی آغاز خواهد شد؟ چند روز آتی این روند را نشان خواهد داد. اما باحتمال قوی آنچه شاهد خواهیم بود عقب نشینی در زمینه اجتماعی در مقابل اسلامیست ها با توجه تلاش برای آرام کردن خشم تروریسم اسلامی خواهد بود.*

زیر ذره بین دولت های آمریکا و متحدین اش قرار گرفته است. این مدارس که بعضا با کمک های مالی دولت عربستان سعودی اداره میشوند، با سوء استفاده از فقر وسیع در پاکستان، کودکان خانواده های فقیر را به پیوستن به مدارس جلب میکند. این مدارس محل شستشوی مغزی هزاران کودک است. در این مدارس این کودکان فقط خرافه نمی آموزند، بلکه برای عملیات های تروریستی و انتحاری آموزش می بینند و آماده میشوند. سرنوشت این مدارس به یکی از موضوعات بحث برانگیز در رسانه های غربی بدل شده است. وجود همین مدارس بخوبی رابطه فقر و استیصال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با رشد تروریسم اسلامی را نشان میدهد.

از تاکتیک های جدید اسلامیست ها در پاکستان جذب دختران جوان به این مدارس است. همان تاکتیکی که رژیم اسلامی برای مقابله با جنبش آزادی زن در ایران اتخاذ کرد. حدود ۳۰۰ دانش آموز زن در این حرکات اخیر اسلامیست ها شرکت داشتند. زنان برقع پوش خواهان اجرای قانون شریعه در پاکستان شده اند. ظاهرا این تاکتیک باید منقذین موقعیت زن در اسلام را خاموش کند! گفته میشود که

خواهان اجرای قانون شریعه در پاکستان شدند. یکی از نکات بحث برانگیز در رسانه ها پدیده جدید شرکت زنان مقنعه پوش چادر بسر در تمام این حملات است. طبق گزارش های دولت پاکستان، طی چند ماهی که مسجد در اشغال بوده است چندین نفر توسط اسلامیست ها به گروگان گرفته شده اند.

در میان اشغال کنندگان چند صد شاگرد زن وجود دارد. دولت پاکستان برای مقابله با اسلامیست های زن یک نیروی ویژه زنان طی این مدت آموزش داده است. دولت پاکستان ظاهرا از درگیر شدن با اسلامیست ها نگران بود و برای مدتی از آن پرهیز کرد. اما بالاخره پس از یک هفته محاصره، ارتش پاکستان دیروز یک حمله شدید را به مسجد سازمان داد.

از پس از ۱۱ سپتامبر دولت مشرف بدنبال توافقات با دولت آمریکا و بریتانیا فشارهایی را بر نیروهای اسلامی که در پاکستان بسیار فعال هستند آغاز کرده است. مدارس اسلامی در پاکستان که محل جذب نیرو، نه تنها برای طالبان، بلکه نیروهای تروریست اسلامی اند، بطور روز افزونی

سه شنبه شب ۱۰ ژوئیه ارتش پاکستان پس از ۱۵ ساعت درگیری شدید مسجد سرخ (لال) را از اشغال اسلامیست ها در آورد. طی این حمله ۸ سرباز و حداقل ۵۰ تن در مسجد، از جمله آخوند مسئول، کشته و تعداد بسیار بیشتری مجروح شدند. این مسجد در ماه مارس توسط نیروهای اسلامی که گفته میشود وابسته به طالبان اند، اشغال شد. پاکستان و مدرسه های اسلامی یک پایگاه اصلی جذب نیرو و سرباز گیری اسلامیست ها، از جمله طالبان است. فرزندان خانواده های فقیر و زحمتکشی که امکان فرستادن پسران خود به مدرسه را ندارند، معمولا طعمه این مدارس میشوند. اخیرا مدارس اسلامی دختران نیز آغاز بکار کرده است.

در ماه مارس شاگردان مدرسه وابسته به مسجد سرخ تعداد سه زن را که گفته میشود مسئول فاحشه خانه بودند ربوده و مجبور به ندامت کردند. نوار ویدئویی ندامت این زنان در کشور پخش گردید. سپس به چندین مشروب فروشی و مغازه فروش نوارهای ویدئویی حمله شد و پس از آن ضمن اشغال مسجد این شاگردان

گزارش هیات دایر دفتر سیاسی

سازماندهی اندام حزبی یک وظیفه عاجل دفتر هیات دایر دفتر سیاسی حزب است. تاکنون کمیته سازمانده، دبیر خانه، روابط عمومی، کمیته آی تی، کمیته خارج و کمیته تامین مالی و واحدهای حزبی در سوئد، آلمان، کانادا و هلند اولین جلسات خود را برگزار کرده اند. اعضای کمیته های حزبی که تاکنون مشخص شده اند به قرار زیر است:

کمیته سازمانده: سیاوش دانشور، علی جوادی، شراره نوری، آذر ماجدی، نسرین رضاعلی، سعید مدانلو، جلیل بهروزی و مهران بابائی هستند. در انتخابات این کمیته سیاوش دانشور و نسرین رضاعلی به عنوان مسئولین کمیته سازمانده انتخاب شدند.

کمیته آی تی (تکنولوژی اطلاعات): مجید پستچی، سیروان قادری. **روابط عمومی:** شهلا نوری، نیاز قاعدی.

دبیر خانه: شراره نوری. **کمیته تبلیغات:** علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی.

کمیته تامین مالی: شهلا نوری، سعید مدانلو، کریم نوری، بهرام نظری نیا، ویدا براتی، علی جوادی، مریم کوشا.

روابط بین الملل: هما ارجمند

کمیته خارج کشور: مریم کوشا، کریم نوری، محمود احمدی، سیروان قادری، سروش ابراهیمی، سعید مدانلو و فرید حبیبیان فرد.

نشریات: سردبیری نشریه کمونیسم کارگری آذر ماجدی و سردبیر نشریه یک دنیای بهتر سیاوش دانشور.

خطوط عمومی طرحها و پلانقرم کمیته ها و نهادهای ستادی حزب توسط هیئت دایر تهیه و مورد تصویب دفتر سیاسی قرار گرفت.

تهران، اوضاع وخیم است

جامعه ایران به ناجی و آزاد کننده نیاز فوری دارد

کامیار آزادمهر

تابستان امسال در شرایطی فرا رسید که رژیم اسلامی با به اجرا گذاشتن طرح مبارزه با بدحجابی و طرح "جمع آوری ارازل و اوباش" عملاً عرصه را برای جوانان مسدود و آن‌ها را مجبور به خانه نشینی کرده است. طوری که این وضعیت در شهرهای شمالی دارای شدت بیشتری بوده و جوانان در ایران هم که اغلب به خاطر شرایط مالی و موانع گوناگون دیگر جای بهتری را ندارند از یک مسافرت عادی نیز محروم شده اند.

طبق اخباری که در بازار لباس های تابستانه پیچیده، ماموران اماکن اقدام به جمع آوری مانکن های لباس از درون ویترین ها و بستن مغازه ها به بهانه ی واهی کرده اند و می خواهند به زودی طرح جدیدی برای جمع آوری لباس های به اصطلاح خودشان زننده را به اجرا بگذارند. هم اکنون نیز بسیاری از مغازه ها لباس های خود را به صورت قاچاقی در انبارهای خود به مشتری های آشنا عرضه می کنند.

اطرافیان از جانب شخص اقدام کننده بوده و اغلب به خاطر شرایط حاد روانی به وجود می آمده، اکنون و متأسفانه تنها وسیله برای "خلاصی" از منجلاهی است که جوانان را در کام خود کشانده است و به طرز انجام می گیرد که کسی امکان بازگرداندن قربانی را نداشته باشد.

استفاده از قرص برنج یکی از مواردی است که به شدت در بین دختران جوان رو به افزایش است تا جایی که باعث شک و گمان بسیاری در بین مردم و مخصوصاً قشر درگیر با این موارد گشته که حاکی از دست داشتن نیروهای مخفی از قبیل وزارت اطلاعات در کشته شدن قربانیان توسط این قرص ها بوده که به صورت تلقین و یا به زور صورت می گرفته است.

مواردی دیگر از قبیل اعتیاد و بزه نیز از عواقب ناشی از این گونه محدودیت ها بوده که باید در روزهای آتی منتظر خبرهای تکان دهنده ای در این مورد باشیم. چون با محدودیت های اعمال شده شرایط برای جوانان بسیار بحرانی گشته و چهار دیواری خانه ها تنها می تواند با استعمال مخدرات روحیه ماجرا

همچنین ماموران وزارت اطلاعات با زنگ زدن و تهدید های تلفنی کلوپ ها و مراکزی را که به احتمال آن ها به فروش فیلم های غیر مجاز (بدون سانسور) می پردازند مجبور به بستن مغازه ی خود می کنند. البته در صورتی که نتوانند از فرد مظنون آتویی به دست بیاورند با این تهدیدها وی را مجبور به عقب نشینی و ترک منبع درآمد خود می کنند.

تمام شهر را موجی از ترس و استرس فرا گرفته و طبق آنچه گفته می شود آمار خود سوزی جوانان مخصوصاً دختران جوان به شدت رو به افزایش است که خود نشان از افسردگی شدیدی است که ناشی از محدودیت های فرهنگی، اجتماعی، فقر و اعتیاد می باشد. آمار خودکشی در افراد دانشجوی بسیار زیاد و باور نکردنی است به طوری که خود من تا کنون شاهد 3 خودکشی در بین دوستان دانشجوی خود بوده ام که متأسفانه هر سه به مرگ این دانشجویان انجامیده است. زیرا طریقه ی خودکشی بر خلاف معمول آن که وسیله ای برای تهدید و ترساندن

جو و سرخوش جوانان را مقداری تسکین دهد.

از طرفی مسئله بنزین هم فشار مضاعفی را از جهات اقتصادی به خانواده ها و جوانان آورده است. نرخ رشد تورم ناشی از آن حتی باعث گران شدن بیجهت کالاهایی شده که در تابستان معمولاً با کاهش قیمت همراه بوده اند. به طور مثال گوشت قرمز در چند روزه ی اخیر بدون هیچگونه توجیهی با افزایش چند درصدی وارد بازار شده در حالیکه معمولاً در تابستان با افت قیمت نه چندان محسوسی همراه بوده است. از طرفی بیکار شدن جوانانی که با ماشین های خود کار می کرده اند و محروم شدن قشر گسترده ای از جامعه که توان مسافرت با خطوط هوایی را ندارند را باید به این موارد اضافه کرد.

در کل تمام این موارد در کنار هم با اعمال تحریم های دولتهای غربی می تواند به راحتی شالوده اجتماع ایران را از هم بپاشد و خرابی های آن به حد از خرابی یک جنگ هسته ای کم تر نیست. جامعه ایران به ناجی و آزاد کننده نیاز فوری دارد. کمونیسم باید کاری بکند.*

محکومیت فعال جنبش حقوق زن به زندان و شلاق!



دلارام علی، فعال جنبش حقوق زن، جنبش دانشجویی و از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، به دلیل شرکت در تجمع 22 خرداد سال گذشته در میدان هفت تیر تهران که در اعتراض به نقض حقوق زنان در قوانین اسلامی برگزار شده بود به دو سال و ده ماه حبس و ده ضربه شلاق، بدون هیچگونه تعلیق محکوم شد. پیش از این، احکام دیگری برای سایر فعالین جنبش حقوق زن صادر شده بود، که برخی از آنها به قرار زیر است:

فربیا داوودی مهاجر چهار سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، نوشین احمدی خراسانی سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، پروین اردلان سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، شهلا انتصاری سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، سوسن طهماسبی دو سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، آزاده فرقانی دو سال حبس تعلیقی، بهاره هدایت دو سال حبس تعلیقی و نسیم سلطان بیگی دو سال حبس تعلیقی. حکم مریم ضیا و عالییه اقدام دوست و زنانی که در سال جاری دستگیر شده اند هنوز اعلام نشده است.

سازمان آزادی زن این احکام سرکوب گرانه و غیر را شدیداً محکوم میکند و از همه زنان و مردان و نهادها و سازمانهای حقوق بشر در ایران و سایر نقاط دنیا میخواهد که برای آزادی این فعالین جنبش حقوق زن و سایر زندانیان سیاسی در ایران به رژیم اسلامی اعتراض نمایند.

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

ستم بر زن موقوف!

سازمان آزادی زن

www.azadizan.com www.azadizan.net

نامه ها

سیاوش دانشور

سروش آزادی

***در مورد استان های جدایی خواه ایران چه برنامه ای دارید؟**

جواب: اطلاق "استانهای جدایی خواه ایران" یک آوانس به جنبش ملی و ناسیونالیستی و جریانان قوم پرست است. ما با چنین پدیده ای روبرو نیستیم بطوری که مردم و ساکنین تعدادی از استانهای ایران خواهان جدایی باشند. باید بین دو پدیده تفاوت گذاشت؛ اول، وجود ستم ملی. و دوم، جنبش ناسیونالیستی که از این ستم تغذیه سیاسی میکند و اهداف خود را اهداف و خواست مردم منتسب به "کرد" یا "ترک" یا "عرب" یا "بلوچ" تصویر میکند. در ایران ستم ملی یک واقعیت زشت است که بدرجات مختلف اعمال میشود. کردستان یک نمونه تاریخی است. در جاهای دیگر ایران نیز بدرجات متفاوت ستم و تبعیض یک واقعیت زشت جامعه بورژوازی و عملکرد ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و اسلامی است. ستم ملی مادام که به یک مسئله ملی تبدیل نشده است، یعنی همزیستی مسالمت آمیز شهروندان در یک جغرافیای فرضی با بقیه مردم در کشور غیرممکن نشده است، ما با پدیده ای به نام مسئله ملی مواجه نیستیم. شخصا فکر میکنم در ایران امروز با مسئله کرد مواجهیم. تردیدی نیست که جریانان فاشیست پان ترکیست و از نوع گرگهای خاکستری، جریانان اسلامی - القاعده ای در بلوچستان، جریانان قوم پرست فاشیست در خوزستان و کردستان تلاش دارند شکاف قومی و ملی را دامن بزنند. اما اینها نه نماینده این مردم اند و نه سیاستها و اهدافشان با واقعیات زندگی اجتماعی مردم در ایران خوانائی دارد. به همین دلیل جریانان حاشیه ای، فرقه ای و اوانتوریستی هستند که رسیدن به نان و نوائی را در حمله آمریکا و یا همراهی سیاسی با استراتژی آمریکا یافته اند. در مورد کردستان نیز با توجه به تحولات

عمیق در ساخت اقتصادی و اجتماعی آن، و بویژه زندگی شهری و وجود یک طبقه کارگر پیشرو و نفوذ قوی سوسیالیسم و کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم کرد بعنوان یک جنبش امروز قادر نیست به یک جنبش ملی قوی طرفدار جدائی شکل دهد. دلائل این امر متعدد اند؛ من صرفا به تناقض واقعیات اجتماعی و سیاسی و طبقاتی جامعه کردستان با اهداف و فرهنگ و سیاست ناسیونالیسم کرد اشاره میکنم. مردم کردستان، شاید کسر بسیار بالائی از آنها، خواهان زندگی برابر همراه با مردم در ایران و منطقه هستند. تجارب سیاه جنبش ناسیونالیستی در منطقه و بویژه وضعیت فلاکت بار عراق و کردستان عراق این جهت عمومی را تحکیم بخشیده است. با اینحال یک حزب سیاسی موظف است به سوالات سیاسی پاسخ سیاسی بدهد. پاسخ ما به مسئله کرد بعنوان یک معضل قدیمی، برگزاری یک رفراوند برای جدائی یا ماندن در چهارچوب ایران بعنوان شهروندان متساوی الحقوق است. نتیجه چنین رفراوندی که ملزومات و شرایط آن در برنامه حزب و ادبیات ما به تفصیل بیان شده است، هر چه باشد از نظر ما قابل قبول است. اما بعنوان حزب توصیه و رای و فراخوان ما در هر مقطع که این رفراوند برگزار شود، تابعی از اینست که آیا این جدائی به نفع یک زندگی بهتر است یا نه.

نکته دیگر برخلاف تبلیغات ناسیونالیستها و قوم پرستها اینست که پاسخ ستم ملی تشکیل دولت ملی و یا نظامی فدرالی متشکل از "ملیتهای" و اقوام و مذاهب نیست. قرار نیست به هر کس که ستمی به او روا شده دولت و قطعه ای خاک و تاج و تختی داد. پاسخ ستم ملی از نظر کمونیسم رفع ستم ملی است نه تثبیت شکاف و جدائی ملی. وانگهی ناسیونالیستها به ناحق خود را نماینده مردم منتسب به "کرد" یا "فارس" یا "ترک" و غیره میدانند و هدف سیاسی خود را هدف این مردم اعلام میکنند. ذره ای از حقیقت در این ادعا وجود ندارد. جنبش ناسیونالیستی و سازمانهای قوم پرست و همینطور ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نماینده

*** برنامه شما برای مبارزه با**

تروریسم احتمالی بعد از انقلاب کارگری چیست؟

جواب: هر تحول اجتماعی، هر حرکت اجتماعی مبتنی بر تغییر اوضاع موجود، با مقاومت نیروهای طرفدار حفظ وضع موجود روبرو میشود. در این تردیدی نباید داشت. مسئله اساسی اینست که بدرجه ای انقلاب کارگری همه جانبه و پیروزمند باشد، به همان درجه امکان ساقط کردن آن با اتکا به تروریسم و خط مشی تروریستی منتفی تر میشود. دولت و نظامی را میتوان با این خط مشی ساقط کرد که مردم و طبقه کارگر در قبال آن بیتفاوت باشند. انقلابی که روی دوش نیروی میلیونی و حمایت چند میلیونی طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری پیروز شده است، در مقابل تروریسم دولتی هم بدرجه زیادی واکنش است چه رسد به تروریسم دستجات و گروههای باند سپاهی. جامعه ای که به فاشیست و اسلامیست و هر بورژوازی آزادی بیان و فعالیت سیاسی میدهد و نان و زندگی اش را بخاطر عقایدش گرو نمیگیرد، شرایط را برای رشد جریانان تروریستی بسیار سخت کرده است. حکومت کارگری برای تمام شهروندان امکانات و شرایط برابر و مشابه را در قلمروهای مادی و معنوی فراهم میکند. تروریسم در چنین جامعه ای مقابله با این وضعیت و تلاشی برای بازگشت به دوره قبل از انقلاب است. با اینحال جامعه باید مکانیزم دفاع از خود را داشته باشد. حکومت کارگری حتما متکی به میلیشیای داوطلب چند میلیونی و ارتش کارگری برای دفاع و حراست از جامعه و انقلاب و دستاوردهای آن است. پاسخ هر معضل را باید در وقت خودش با توجه به ابعاد آن داد. در یک دید کلی، انقلاب کارگری که سرمایه را بزیز کشیده است در مقابل هر تلاشی برای اعاده وضعیت پیشین مقابله میکند.

*** لغو کار مزدی به چه معناست؟ یعنی هر کس هر چه خواست می تواند مصرف کند؟! تکلیف استفاده از کالا های لوکس چه می شود؟ و یا اگر انگیزه سود از بین**

نامه ها ...

برود مردم به چه امیدی کار خواهند کرد؟

پاسخ؛ لغو کار مزدی به معنای اینست که کار از کالا بودن امروز خارج میشود. یعنی نیروی کار، خلاقیت بشری، در مقابل مزد در بازار به کارفرما عرضه نمیشود. رابطه مزدی و کار مزدی بعنوان رکن مناسبات تولید سرمایه داری لغو میشود. کار از یک امر مشقت بار و اجباری برای رفع مینیمم معیشت، به امری خلاق، داوطلبانه و مبتنی بر علاقه و استعدادهای فردی و نیازهای اجتماعی متکی میشود. کار و تلاش انسانی از قید بازار و سود خلاص میشود و به عملی پیشرفت جامعه تبدیل میشود. کمونیسم ما فاز ندارد. برنامه اقتصادی ما بروشنی و بصورت فشرده اینست؛ از هر کس به اندازه توان و استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش. یعنی من و شما بنا به توان جسمی و فکری و علمی و غیره - که این مسئله در سوسیالیسم امر ثابتی نیست، چون آموزش و دانش و رشد از یک امتیاز به یک حق همگانی تبدیل میشود- در تولید اجتماعی و رفع نیازهای جامعه شرکت میکنیم و به اندازه نیازی که داریم از کل ثروت اجتماعی تولید شده که به همگان تعلق دارد بهره برداری میکنیم. "هر کس هر چه خواست می تواند مصرف کند"، شاید زیاد گویا نیست. اولا مصرف امری رو به رشد است و به نظر من باید باشد. آنچه امروز من و شما مصرف میکنیم تابعی است از توان اقتصادی ما و نرمهای موجود سرمایه داری برای زندگی. در جامعه سوسیالیستی مثلا مسکن، آموزش، بهداشت، خدمات، تفریح، ورزش و غیره به همه تعلق دارد و از ماهیت طبقاتی امروز آن خارج میشود. مسکن مناسب حق همه شهروندان است. سلامتی و بهداشت و آموزش حق طبیعی همگان است. قانون در مقابل همه یکسان است و شهروندان جامعه سوسیالیستی، چه بعنوان فرد و چه بعنوان اجتماع،

از حقوق و آزادیهای مصرح برخوردارند. نیازهای مصرفی جامعه آنهم در عصر اینترنت و تکنولوژی اطلاعاتی و انفورماتیک بسادگی قابل محاسبه و قابل سازماندهی برای تولید و توزیع آنست. سوال اینست که نیاز مصرفی هر فرد یکی است؟ مثلا آیا همانطور که من و شما در مقابل قانون و از منظر جامعه دارای حقوق یکسان هستیم در مصرف غذا و وسائل معیشت هم یکسان هستیم؟ این روشن است که نیازها یکسان نیستند و کمونیسم قرار نیست مثلا کوپنی به هر کس یک کیلو برنج و یک بطری شراب و یک بسته سیگار بدهد. بلکه افراد جامعه در موقعیت مشابهی برای استفاده از امکانات جامعه برخوردارند. کمونیسم مصرف را استاندارد و کوپنی نمیکند، چون فرض بر اینست سازماندهی تولید بر اساس نیازهای جامعه رسیدن به وفور و رفع نیازها را به پدیده ای بسیار عملی تبدیل میکند. در سطح مصرف کالاها و غذا و غیره، جدا از حقوق و استانداردهای زندگی مطابق با پیشرفت و مقدرات جامعه که باید همگان از آن برخوردار باشند، رفع دیگر نیازها تابعی از تنوع خواست انسانی و تنوع سلیقه فردی است. اتفاقا سوسیالیسم و کمونیسم میخواهد همین را متحقق کند. مسئله اینست که اگر نیاز من و شما در خطر نباشد و رفع نیاز من و شما متضمن اسارت و محرومیت دیگران از نیازهایشان نباشد، تفاوت در مصرف نابرابری نیست و در جامعه مصرف طبیعی تر میشود. نباید با دید و مفروضات انسان جامعه سرمایه داری که رقابت و خود پرستی و سود جوئی وجه مشخصه کار اکثر آنست، یا این جامعه میخواهد که اینطور باشد، به جامعه سوسیالیستی و فرهنگ حاکم به جامعه نگاه کرد. آن جامعه انسان نوع خودش را بازتولید میکند. خصوصیت عام انسانی، که حتی در جوامع امروز هرازچندگاهی بورژوازی به آن چنگ میاندازد، تعاون و دوست داشتن هم نوع و همبستگی و عدالتخواهی به سرعت رشد میکند و به ارزشهای غالب تبدیل میشود. همین امروز در جوامع سرمایه داری، با تمام مشقت و خشونت که

کرد. شاید فرصتی فراهم شد و فارغ از باید و نباید ها کمی انسان بود و حق داشت. اگر درصد کوچکی از جامعه یعنی بورژوازی را مستثنی کنید، مردم به امید سود کار نمیکند. اکثریت عظیمی به کارشان علاقه ندارند چون از کار و محصول کار و هم نوع خویش بیگانه اند. نکته اینجاست که بورژوازی با نظام و سیستم ناهنجارش زندگی طبقه کارگر و اکثریت جامعه را در معرض نابودی قرار داده است. در مقابل پرولتاریا، انسانیت را به بورژوازی هم باز میگرداند. بورژوا وقتی ابزار تولید در اختیارش نباشد که استثمار کند دیگر بورژوا نیست. حتما بخشا با افتخارات و نستاژی دوره بربریت مدرن زندگی میکند اما دیگر بورژوا نیست. بورژوا سابق هم در سوسیالیسم میتواند انسانی زندگی کند. میتواند از زندگی طفیلی دست بکشد و از ثروت اجتماعی مثل دیگران سهمیم شود. سرمایه داری تنها کار و محمل انسانی آن یعنی کارگر را کالا نمیکند، بلکه بورژوا یعنی محمل انسانی سرمایه را نیز به یک اکثر اقتصادی در مناسبات غیر انسانی و بیجان کالاها تبدیل میکند. سرمایه داری کارگر و بورژوا را به محمل مناسبات کالاها تبدیل میکند، سوسیالیسم انسانیت را اعاده میکند. رقابت و سود جوئی ویژه و خصلت و مشخصه جامعه طبقاتی است. با لغا طبقات و جامعه طبقاتی رقابت و انگیزه سود نیز جای خود را به تعاون و انگیزه رشد و تعالی مادی و معنوی میدهد. سوسیالیسم جامعه را انسانی میکند و اختیار را به انسان برمیگرداند.

قابل توجه دوستان،

نامه های سروش ابراهیمی، داود قاسملونی، بیژن، فرهاد فرهادی، عبدی، و دوستان دیگر پاسخ داده شد که بدلیل حجم نشریه حذف شد.

همینطور دو سه مطلب و گزارش از جمله مقاله رفیق کامران پایدار را به شماره بعدی واگذار کردیم.

تمام امید مردم، اکثریت مردمی که از بوق سگ تا شب کار میکنند، اینست که شاید فردا مشکلات امروز را نداشته باشند. شاید امسال بهتر از پارسال باشد. شاید زندگی کمی راحتتر شود. شاید بشود سفری رفت و یک تفریح و استراحت حسابی

یادداشت سردبیر ...

انتصاری سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، سوسن طهماسبی دو سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، آزاده فرقانی دو سال حبس تعلیقی، بهاره هدایت دو سال حبس تعلیقی و نسیم سلطان بیگی دو سال حبس تعلیقی گرفتند. حکم مریم ضیا و عالیله اقدام دوست و زنانی که در سال جاری دستگیر شده اند هنوز اعلام نشده است. همینطور دلارام علی، فعال جنبش حقوق زن، جنبش دانشجویی و از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، به دلیل شرکت در تجمع ۲۲ خرداد سال گذشته در میدان هفت تیر تهران که در اعتراض به نقض حقوق زنان در قوانین اسلامی برگزار شده بود به دو سال و ده ماه حبس و ده ضربه شلاق محکوم شد.

روز ۱۸ تیر در تهران محمد هاشمی، علی نیکونسبتی، مهدی عربشاهی، بهاره هدایت، حنیف یزدانی و علی وفقی از اعضای تحکیم وحدت و دانشجویان معترض دیگر از جمله محمد حسین مهرزاد، بهرام فیاضی، مجتبی بیات، مرتضی اصلاح چی، حبیب حاج حیدری، مسعود حبیبی، سعید حسین نیا، عبدالله مومنی و عزت قلندری نیز دستگیر شدند.

احکام اعدام برای بیست نفر تحت عنوان "اراذل و اوباش" صادر شده است. همینطور اعلام کرده بودند که تعدادی از معترضین دستگیر شده در جریان اعتراضات به سهمیه بندی بنزین اعدام میشوند که اخیراً این تصمیم را معلق کرده اند. در تاکستان قزوین دو روز پیش جعفر کیان را سنگسار کردند. مکرمه ابراهیمی هم قرار بود سنگسار شود که فعلاً معلق مانده است. اعدامها در ایران بیوقفه ادامه دارد. به اینها باید احضارها، دستگیریها در شهرستانها و ربودن های خیابانی و مواردی مانند کشته شدن شاهو فاتحی زیر شکنجه و انداختن جنازه اش در اطراف شهر سنندج را اضافه کرد. دستگیریها در دو ماه گذشته به عنوان "جاسوس" در کرمانشاه و تهران، اتهام نخ نمای

اقدام علیه "امنیت ملی" و "براندازی نرم" و پرونده سازی برای هر نمچه مخالفی هم بدون وقفه ادامه داشته است. در خیابانهای شهرهای بزرگ ایران در چند ماه اخیر جنگی تمام عیار علیه زنان و نسل جوان با عنوان "مقابله با بدحجابی" در جریان بود و هنوز با شدت کمتری ادامه دارد.

جمهوری اسلامی علیرغم شعار دادن و تبلیغات پوچ همزمان مشغول مذاکره و بند و بست در منطقه و عراق و مانور دیپلماتیک برای از سر گذراندن معضلاتش است. اما معضل اساسی رژیم اسلامی داخلی است. جمهوری اسلامی اگر با آمریکا و غرب هم کنار بیاید باید فکری برای بقا خود و رفع خطر از داخل بکند. هدف این موج بگیر و ببند و ارباب و آدم ربائی و پرونده سازی، عقب راندن مردم و تحمیل تناسب قوای جدیدی به جامعه در متن حمله آگاهانه به سفره و معیشت کارگران و مردم محروم است. بنزین را سهمیه بندی کردند اما به وفور در بازار آزاد بفروش میرسد. زدن سوبسید ها و آزاد کردن نرخها البته یک هدف پایه ای تر سرمایه داری در ایران و جزو برنامه های اقتصادی میان مدت رژیم اسلامی است. این امر مستقل از دولتها و جناحها پیش میرود و اساساً جناحهای حکومتی در این زمینه اختلافی ندارند. سوال اینست که سیاست تحمیل فقر و فلاکت بیشتر و سرکوب شدیدتر پاسخ جمهوری اسلامی را میدهد؟ تردیدی نیست که در هر موج سرکوب و تعرض حکومت جامعه کمی محتاط میشود، سبک و سنگین میکند، محدودیتها و ظرفیتهای رژیم را میسجد، بعنوان داده مبارزه سیاسی و مولفه شرایط در کار خود ملحوظ میکند، و نهایتاً راهش را ادامه میدهد. نمیتوان یک جامعه را طولانی مدت به آتشبار گرسنگی و فقر و گلوله و شلاق و زندان بست. این عملی نیست. در هیچ جای دنیا عملی نیست. اگر این سیاست پاسخگو بود بسیار زودتر از اینها رژیم اسلامی بارش را بسته بود و امروز لاقل در وضعیت حکومتی مانند عربستان یا ترکیه بود.

این اوضاع میتواند برگردد!

اش، بنا به موقعیت ناپسامان داخلی و بین المللی اش امکان دست زدن به یک سرکوب گسترده را ندارد. این را هم رژیمها میدانند و هم مردم. اقدامات اخیر رژیم از سر استیصال و ناشی از ماهیت سرکوبگرانه اش است، اما اساساً تلاشی برای وقت خریدن و جانداختن قطره چکانی سیاستهای ارتجاعی اقتصادی و زمینگیر کردن طبقه کارگر و اکثریت مردم در بند یک لقمه نان و تحمیل اختناق است که دوام و بقای حکومت را برای دوره ای تامین کند. این سیاست بگیر و ببند با موجی از اعتراض جهانی روبرو میشود. باید تلاش وسیع صورت دهیم تا این سیاست را در نقطه خفه کنیم. یک تلاش آگاهانه و بین المللی لازم است که نفس این سیاست به شکست گشاده شود. در داخل کشور باید خانواده های زندانیان به محمل و لولای اولیه اعتراض علیه این سیاستها تبدیل شوند و خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی در مقابل موج بگیر و ببند حکومت در صدر قرار گیرد. در عین حال این اوضاع بیش از هر تحلیلی سترون بودن سیاست و خط مشی "اعتراض مسالمت آمیز" و "نافرمانی مدنی" را عیان میکند. سیاستی که بیکار تجربه شد و شکست خورد و آزمودن مجدد آن خطای بزرگی است. طرفداران "اعتراض مسالمت آمیز" و "نافرمانی مدنی" هنوز تلقی درستی از روانشناسی جامعه و نبض اوضاع ندارند. این قالب در عین حال آوانس به رژیم وحشی اسلامی است و گرنه مبارزه و اعتصاب کارگری، اعتراض زنان به تبعیض و بیحقوقی، اجتماع دانشجویان آزادیخواه، اعتراض به فقر، و تظاهرات و متینگ بروز مدنیت بالای هر جامعه است. کسی که غیر متمدن و وحشی و سرکوبگر و منشا خشونت است، قانون و نیروی امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی و دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی است. مردم با اسلحه به خیابان نیامدند و مانند اسلاف رژیم اسلامی در پاکستان و عراق باریگاد بندی نکردند. هر چند این حق طبیعی مردم است، که وقتی نیروی سرکوبگر و قوه قهریه به اعتراض طبیعی و مشروع کارگران و

امروز چه باید کرد؟

جمهوری اسلامی بنا به مشخصات سیاسی و اقتصادی

یادداشت سردبیر ...

مردم حمله میکند، پاسخ دهند و با قدرت از سر راهشان بردارند.

سیاست ما نباید صرفاً پس گرفتن آنچه از دست دادیم باشد. رژیم اسلامی تعدادی از فعالین را دستگیر میکند و معنی پیروزی برای ما میشود آزادی دستگیر شدگان. در واقع ما مرتباً میخوریم و عقب نشینی میکنیم و یا سر جای اولمان هستیم. بحث آزادی دستگیر شدگان و زندانی سیاسی که متأسفانه یک داده جوامعی مثل ایران است، همیشه باید در محور باشد و همین امروز فعالیتی گسترده و توده‌ای را در داخل و خارج برای آن آغاز کرد. اما این خواست باید با سیاستی تعرضی برای عقب نشاندن رژیم اسلامی همراه شود. در داخل کشور عقب نشاندن رژیم بر سر سهمیه بندی بنزین و مبارزه علیه فقر که دارد جامعه را مانند باتلاقی در کام خود فرو میبرد، گسترش مبارزه جنبشها در قلمروهایی که پوشش قانونی-علنی را میدهد و مواجهه با آن برای رژیم اسلامی سخت تر است، زمینه‌های اصلی تعرض جامعه برای شکست دادن این سیاست رژیم اسلامی است.

سازماندهی جنبش همبستگی سراسری در داخل و خارج برای اعمال فشار به حکومت اسلامی و برای آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، طرح مطالبات رفاهی و حقوقی و سیاسی در جنبشهای مختلف اجتماعی، و در این متن بالا بردن توان تشکل و سازماندهی اجتماعی، راهی است که میتواند هم سیاست رژیم را به شکست بکشاند و هم جنبش آزادی و برابری را یک گام دیگر به جلو بیاندازد. امروز کمونیسم ایران وظایف سنگینی بر دوش دارد که باید با شایستگی و با تکیه به منافع پایه‌ای تر از این آزمایش سربلند بیرون بیاید. این تنها راه تامین اعتماد و جلب جامعه به راه حل چپ و کارگری است.

از سرش تا تونی بلر
پیوند "حوزه و دانشگاه"
جناب بلر، افتخار سوسیال

دمکراسی و لیبریسیم انگلستان سفارش کردند که دانشگاههای انگلستان آخوند تولید کنند. میگویند کارشناسان اسلامی فعلی توان علمی و زبانی کافی برای پاسخ به مسائل را ندارند و لازم است دانشگاهها در مملکت بسیار "سکولار" بریتانیا راساً اقدام به تربیت آخوند و کارشناس اسلامی کنند!

نسل انقلاب ۵۷ ایران انقلاب فرهنگی به ریاست جناب سروش را فراموش نکردند. در آن سالها دانشجویان چپ و کمونیست بسیاری قلع و قمع شدند تا حکومت اسلامی موفق شد سازمانهایی مانند تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی را در دانشگاهها برپا کند. فعلاً سرنوشت همین نهادها و وضعیت امروزشان که توسط همان حامیان دیروزشان سرکوب میشوند بماند. این جنبه فعلاً مورد بحث نیست. ترجیح بند آن انقلاب فرهنگی در مقابل چپ و کمونیسم آندوره که دانشگاه یک سنگر مهمش بود، پیوند "حوزه و دانشگاه" و اسلامی کردن دانشگاهها بود. این البته ضد انقلاب اسلامی بود که برای سرکوب انقلاب آمده بود و کار و وظیفه اش این بود که از کشته پشته بسازد و قتل عامی که سازمان دادند هنوز خاطره اش مو بر تن راست میکند. اینهم بماند که امروز مجدداً به نقطه اول برگشته اند. طوری که برخی از دانشجویان از "انقلاب فرهنگی دوم" صحبت میکنند.

اما جناب بلر و دولت فحیمه انگلستان چرا به فکر پرورش آخوند اورجینال از دانشگاههای انگلستان افتاده است؟ تخصیص بودجه دو میلیون دلاری- یک میلیون پوند - برای "گسترش مطالعات و آموزش های اسلامی در دانشگاه های انگلستان" دیگر جزو شاهکارهای دمکراسی غربی است. بلر میگوید "افراطیون اسلامی اجازه نمیدهند که میانه روها تعبیر خودشان را از اسلام تسری دهند و راه مقابله با افراطیون اسلامی پرورش امام و آخوند میانه رو دانشگاهی و مسلط به زبان انگلیسی است!"

مگر همین دیروز نبود که در لندن و گلاسکو عملیات انتحاری و بمب گذاری شده بود و شانس عمل نکردن چاشنی ها باعث شد که

چند صد نفر مسافر بیگناه در سالن فرودگاه گلاسکو جزغاله نشوند؟ تمام تحلیلگران کاتالهای تلویزیونی انگلستان از اینکه عاملان مدارک دانشگاهی دارند و اکثراً دکتر هستند سرگیجه گرفته بودند که با ترمینولوژی "فاندمنتالیزم اسلامی" چکار کنند؟ اما ظاهراً بلر و لیبریسیم راه دیگری ندارد. اگر فرمول اینست که پاسخ اسلام اسلام است، باید جمهوری اسلامی و بویژه طیف دو خردادی سابق و جمهوری تمام عیاری و غیره وضعشان حسابی خوب باشد. در دنیای امروز و از نظر دمکراسی غربی، تا اطلاع ثانوی اسلام دوی همه دردهاست. از جمله مقابله با تروریسم. اسلام آلترناتیو دیکتاتورهاست. اسلام ماتریال دولت فدرالی و ساختن لویه جرگه است. اسلام وسیله سرکار آوردن جمهوری اسلامی در عراق و افغانستان است. راستی با این اوضاع بوش و بلر دیوانه شدند که به جمهوری اسلامی حمله کنند؟ فعلاً که مناسبترین مدل جمهوری اسلامی در ایران سرکار است و طیف گسترده ای از "میانه رو و اصلاح طلب و اصولگرای اصلاح طلب" و انواع و اقسام مارکهای کارخانه "اسلام میانه رو" دارد. کمونیستها از تونی بلر و بوش انتظار بیشتری ندارند. اما باید شیفتگان دمکراسی غربی و سکولارهای آخوند زده اپوزیسیون ایران کمی به وعده های دمکراتیک و آنهم جهان سومی شان فکر کنند که چه آش شله قلمکاری میشود. مردم ایران اگر به آزادی فکر میکنند تنها میتوانند کمونیسم را بورژوازی همان ادعای نیمبند سکولار و حقوق جهانشمول لیبرالی را هم کنار گذاشته است.

خلع لباس خاتمی

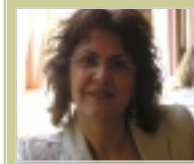
از اخبار با مزه اینروزها، تقاضا و تظاهرات چند صد طلبه و تازه آخوند برای خلع لباس خاتمی بجرم نشستن "تقریباً ماس" و

نزدیک کنار یک خانم در سفر ایتالیا و گرفتن بازوی ایشان بوده است. میگویند زمین و زمان قاطی شده و آبروی اسلام رفته است. آخوند جماعت البته که شهره خاص و عام اند و این داد و بیدادها که بیشتر مصرف دعوی جناحی و تصفیه حسابهای جناحی دارند زیاد توجهی جلب نمیکند. لاقول مردم خوب میدانند که زندگی سلطنتی آخوند جماعت و آقازاده هایشان و طیف سرمایه داران خارج تحصیل کرده امروز چگونه است. اما مسئله اساسی نشستن خاتمی کنار فلان خانم و یا قهر کردن متکی بخاطر ویلن زدن فلان خانم نیست. اینها تظاهر خشکه مقدس اسلامی است. مسئله اینست که فردا، همین آینده نه چندان دور، خلع لباس کردن آخوندها به سوال اصلی مردم تبدیل میشود. تصور اینکه آخوند ها یکشنبه مکلا شوند و نه فقط راساً خود را خلع لباس کنند بلکه ریش ها را سه تیغه کنند خیلی واقعی است. روزهایی که لباس و قیافه منحوس آخوندی کمتر و یا اصلاً دیده نشود. شاید اینجا خاتمی در مقابل رفسنجانی که با عسا دست میداد این امتیاز را دارد که زرنگ تر است و بلد است چگونه مستمع خود را به اسلام اهلی و میانه رو مورد علاقه آقای بلر جذب کند. اما این موضوعی درون خانوادگی اسلاميون و آخوندها و دمکراسی اسلام زده ست. از نظر جامعه ایران و نسل جدید کل پدیده روحانیت و آخوند و این شغل طفیلی و قیافه نحس مورد سوال است.

سوال اینست که با خواست خلع لباس عمومی این طیف و خود خلع لباسی آخوندها در آستانه پایان جمهوری اسلامی چه میکنید؟ راستی طرفداران دمکراسی و اسلام میانه رو از دریچه بحث آزادی پوشش به وکلای آخوندها و دفاع بلر وار از شغل آخوندهای دمکرات تبدیل نمیشوند؟ سابقه شان در موارد دیگر زیاد روشن نیست، باید در این مورد دید. *

ستون آخر

آذر ماجدی



اگر ما کمونیست های کارگری به منصور حکمت رجوع میکنیم، برخوردارمان نه مذهبی است و نه این کار کیش شخصیت.

بویژه ما کسانی که او را از نزدیک می شناختیم و با او از نزدیک کار کرده ایم، در جنبشی بوده ایم که علیرغم احترام عمیق به فرد و به تلاش های فردی هر کمونیست، برابری طلبی را عمیقاً ارج می گذاشت. منصور حکمت خود نماینده برجسته این برابری طلبی بود. یک رجوع ساده به تاریخ حزب کمونیست کارگری در زمان حیات منصور حکمت جایگاه تشکیلاتی برابر او با سایر کادرهای حزب را کاملاً نشان میدهد.

در شرایط حاضر، در شرایط پراکندگی و انشقاقی که پس از در گذشت او در جنبش کمونیسم کارگری پدید آمده است، بویژه در شرایطی که در دو حزب کمونیست کارگری و حکمتیست، رهبری آن مدعی درافزوده های فراوان به کمونیسم کارگری حکمتی است، در شرایطی که مدعیان بسط منصور حکمت در هر دو حزب معتقدند مدت او را دارند بکار می بندند، اگر به خود منصور حکمت رجوع نشود، کمونیسم کارگری حکمتی زیر آوار "درافزوده" های چپ سنتی مدفون میشود. از این رو در این شرایط تاکید و ارجاع به منصور حکمت از اهمیت صد چندان برخوردار است.

اما طنز مساله اینجاست که ما از جانب رفقایمان در حزب کمونیست کارگری به برخورد مذهبی به منصور حکمت و کیش شخصیت متهم میشویم. این دیگر مضحک است. این حزب بطور روز افزونی دارد موقعیت لیدرش را منحصر بفرد تر و ممتاز تر تعریف میکند. به سایت روزنه و سایت رسمی حزب رجوع کنید، یک ستون بلند بالا به مقالات قدیمی لیدر اختصاص داده شده است. به صفحه کمیته مرکزی رجوع کنید، برای اولین بار در تاریخ این حزب، بعد از کنگره 6، و بعد از جدایی افرادی از رهبری که خواهان رهبری جمعی در حزب بودند، عکس لیدر در بالای بقیه کمیته مرکزی صفحه را می آرید. این اتفاق هیچگاه در زمان لیدر شیب منصور حکمت در حزب نیافتاد. و این کار یک دلیل روشن و مشخص داشت. یکی از مخالفین آن خود منصور حکمت بود. جالب اینجاست که این حرکت از جانب کسانی انجام گرفته است که در پلنوم 25 و 26 قراری برای حذف عکس منصور حکمت از ارگان های حزبی با اتکاء به استدلال کیش شخصیت آورده بودند. این قرار با مخالفت ما روبرو شد.

لذا جالب است که حزبی که با لیدر فعلی اش چنین میکند، و در حزب کمونیست کارگری سنت شکنی میکند و کادرهایی که به بهانه گرامیداشت منصور حکمت در سالگرد مرگ او، نصف متن را به ستایش لیدر فعلی اختصاص میدهند، ما کمونیست های کارگری که خواهان رهبری جمعی بودیم و تا زمانی که در حزب کمونیست کارگری بودیم با این تلاش ها قاطعانه مقابله میکردیم را بخاطر ارجاع به منصور حکمت و نقل قول آوردن از او به کیش شخصیت محکوم میکنند.

منصور حکمت را کسی با ستایش های این چنینی و با بلند کردن عکس اش منصور حکمت نکرد. منصور حکمت اتوریته بلامنازع تئوریک و سیاسی خود را به یمن زحمات شبانه روزی، ذهن تیز و منتقد و بصیرت ویژه اش بدست آورد. حمله به کمونیست های کارگری تحت لوای کیش شخصیت، تلاشی برای کمرنگ کردن نقش و جایگاه منصور حکمت است. ما قبل از پلنوم 26 هشدار دادیم. جنگ سردی خطابمان کردند. اکنون واقعیات سرسخت نشان میدهد که آن هشدارها چقدر واقعی بود.*

در سالگرد مرگ منصور حکمت کیش شخصیت چه جایگاهی دارد؟

تئوری جایگاه بسیار برجسته ای دارد. به همین خاطر یک قرن پس از مانیفست کمونیست و کاپیتال، کمونیست ها به مارکس و علم مارکسیسم رجوع میکنند. تغییر جهان، سرنگونی سرمایه، ساختن سوسیالیسم بدون اتکاء و ارجاع به مارکس و مارکسیسم غیرممکن است. سرمایه داری خود بخود سرنگون نمیشود، باید آگاهانه آن را سرنگون کرد. سوسیالیسم خود بخود پدید نمی آید، باید آگاهانه آنرا ساخت.

سوسیالیسم کارگری یا کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی - سیاسی است. هر روزه در میان طبقه کارگر بازتولید میشود. اما سوسیالیسم یک علم است. باید آن را خواند و آموخت. مارکسیسم علمی است که جنبش کمونیستی برای سرنگونی سرمایه و استقرار سوسیالیسم باید به آن مجهز شود. به همین خاطر مارکس نزد کمونیست ها جایگاه بسیار با ارزش و رفیعی دارد. آیا رجوع به مارکس، نقل از مارکس، نقل از مانیفست کمونیست و کاپیتال حرکتی مذهبی است؟ آیا با این کار مارکس را مسخ میکنیم؟ پیغمبر گونه به آن برخورد میکنیم؟ این کار کیش شخصیت است؟ پاسخ به تمام این سوالات منفی است.

آیا مارکس تنها شخصیتی است که در جنبش کمونیستی دارای چنین جایگاهی است؟ بنظر ما کمونیست های کارگری پاسخ به این سوال نیز منفی است. منصور حکمت تئوریسین بزرگ مارکسیست، لیدر فکری، سیاسی جنش کمونیسم کارگری، بنیان گذار دو حزب کمونیست کارگری در ایران و عراق، مارکسیسم مارکسی را در آخر قرن بیست احیاء کرد. مارکسیسم را در بسیاری جهات بسط داد. درافزوده های او به مارکسیسم برای پیروزی کمونیسم در این قرن حیاتی است. و با همان منطق فوق

کیش شخصیت پدیده ای است. راستش هراس از متهم شدن به "شخصیت پرستی" یا به زبان شیک تر کیش شخصیت نیز یکی از بروزات گناه پسا استالینیستی نزد چپ است. بورژوازی هر روزه گوش مردم را با تحسین رهبران و سخنگوییانش کر میکند. کسی با بورژوازی بر سر کیش شخصیت وارد بحث نمیشود. اما نزد چپ کیش شخصیت یکی از گناهان نابخشودنی است.

چرا کیش شخصیت چنین جایگاهی نزد چپ پیدا کرده است؟

نقد کیش شخصیت یک وجه پیشرو و برابری طلبانه دارد. کمونیست ها برابری طلب اند. از مذهب و خرافات مذهبی و کلیه محصولات جانبی مذهب بیزارند و با آن مبارزه میکنند. به این خاطر است که اگر جریان کمونیست یا فرد کمونیستی به کیش شخصیت متهم شود، به سرعت به دفاع از خود بلند میشود. تا اینجا مساله مثبت است. کمونیست ها مذهب گونه به تئوری یا رهبران خود برخورد نمی کنند. اما این تمام مساله نیست. یکی از محصولات جنگ سرد متهم کردن کمونیست ها علی العموم به برخورد مذهبی به رهبران شان و کیش شخصیت بود. گویی ناباوری به هر فرد و به تئوری مارکسیسم یک فضیلت است. بورژوازی با ارجاع به برابری طلبی کمونیستی و جایگاه نقد در تئوری مارکسیسم تلاش میکرد که چپ را خلع سلاح کند و به میزان زیادی موفق نیز شد.

اما آیا کمونیست ها باید جایگاه و اهمیت تئوری و ارزش رهبران خود را نادیده بگیرند؟ پاسخ قطعاً منفی است. اتفاقاً برای کمونیست ها

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!